

نظر بلا خط خدمات عالچاه عباسقلخان سرتپ افواج قزوین و سایر بلاد
 و یادوران آنها در سرخران اعلیحضرت پادشاهی در خور هر یک چیدمان
 برسم خلفت بیخوبت خدمت فرمودند

عالمچاه عباسقلخان	عالمچاه حسنقلخان	عالمچاه میرزا احمدخان
چیدمان	چیدمان	چیدمان
طه	طه	طه
صوفی	صوفی	صوفی
طه	طه	طه

عالمچاه اسکندخان قراپایان را نظر پشایستی وقت خدمت
 او در رسیدگی با مقبول نظام اعلیحضرت پادشاهی منصبیت اول اجود
 سر اوزار فرمودند

عالمچاهان عبدحمیدخان و میرزا احمدخان و آقا رضاخان در زمان خان
 و نظیر خان که مدتی مشغول نظام بودند نظر قایلیت آنها بر هیچ منصب
 ناپ اجودان باشیکی سر اوزارند

عالمچاه کاظمخان قراپایان مبارکظهور خدمتگذاری منصب قبی سواران
 سر اوزار و منصب سید تومان هم جویش افزوده شد
 عالمچاه حسنخان قراپایان نیز که مدتی مشغول خدمت است منصب
 سواره قراپایان سباهی گردید

سایر ولایات
 اصفهان چند نفر از خیردان و فرد مایکان اسرار اصفهانی
 خیالات باطله بحکم رسا و سس شیطانی بر راه ضلالت و گمراهی افتاده
 ادعای بزرگ مینمودند از جمله دو نفر از آنها یکی ادعا میکرد که من
 پیغمبر آخر الزمانم و دیگری ادعا میکرد که من معاذ الله علی بن ابراهیم
 هستم علمای اصفهان کلا فتاوی شمشیر قلیه نوشند که اینها واجب
 هستند عالمچاه چراغعلیخان نایب الحکوم اصفهان کتبت را با فتاوی علمای

با ولایای دولت قاهره عرض کرده و به اعلیحضرت پادشاهی معروض داشتند
 چون این دو نفر تاسا در دین انداخته و حکم شریعت مطهره واجب العقل
 بودند حکم مایون بعد از نایب الحکوم اصفهان داده شده مقرر فرمودند
 که آنها را در اصفهان قتل شرعی رساند او هم در میدان نقش جهان
 اصفهان آن دو نفر را قتل شرعی رساند مایا عبرت دیگران شود

خراسان

در فرزندان خراسان شخصی فرزند عالمچاه میرزا احمدخان ناظم دیوان
 آمده مذکور نموده بود که دختری نامزد پسر من بوده است این واقعا
 و دیگری ادرا به عقد خود در آورده است عالمچاه مشاور الیه آنها را بسپرد
 آورده بعد از تحقیق معلوم شده است که دختری رشده بوده و کسب
 نداشته و ملائی که در زنی علما بوده و فی الحقیقه بهره از علم و تدبیر نداشته

چون دختر مزبور به معادل سیصد چهارصد تومان آب کف داشته
 ده تومان تعارف گرفته و بی اطلاع اعلام واقوام دختر او را عقد
 عالمچاه مشاور الیه آن ملا را مادیب کرده و بیست حاکم آنجا سپرده
 که وجه تعارفی را از او استرداد نماید و دختر را به یکی از محارم او بسپرد
 و قدغن کرده است و التزام گرفته که تا پنج سال دیگر او را به شوهر نرساند
 خود بخرد و رشده رسیده بهر که خواهد شوهر کند و اطلاق او را هم
 شخص مسینی سپرده است که متوجه شود و زیادتی خرج او را جمع آوری نماید
 و از ملائی مزبور نیز التزام گرفته است که من و دیگر مدخله با امور شرعی

در منازل عرض راه خراسان در زرخ غله و گاه و سبب اذوقه
 و با محتاج زوار و قافلہ فی الجمله از سنگ آنجا زیادتی میشده است
 عالمچاه میرزا احمدخان ناظم دیوان این روزها التزام از گداز و سبب
 هر یک از منازل عرض راه گرفته است که از زرخ معمولی هر یک از ولایات
 تجاوز نماید و جنس باقیمت عادلانه وقت ببرد تا میرزد دین ازین بگذرد

فارس

از قرار یک روزنامه صفت گذشته از فارس نوشته بودند توابع
شاهزاده و الا تبار نصره الدوله فیروز بیوز حکمران مملکت فارس
اعلیحضرت شاه شاهی قدغن کرده اند پازند باب چایر خان و منار
عرض راه فارس ساخته شد و به نام رسید و بیت پنج باب
قراول خانه نیز در شهر شیراز شروع کردیده و این روزها شروع ساختن
قراول خانهای مزبور کرده اند

دیگر نوشته بودند که نظر بصدقت و خدمتگذاری عالیجاه میرزا
میر ملک آقباقر معاملات و محاسبات فارس را که از قیام
آباغچه با آنها بود بعد اتمام و کفایت او و اکثر نموده اند و
بر حسب قراره او از منصبی اید رجوع جهام و امور کلیه آن مملکت
بعین مشارایه پیش

و حسین از مراتب اہتمام ابواب معزنی اید و از اینکه در بکارهای
واریسی بنامند نوشته اند که شهر شیراز و بلوکات فارس کمال
ایش و انتظام را دارد و احدی بر ایاری حسابی نیست و مطلق و شکر
نیز از دست اندازی و زده قطع الطریق مصون و محفوظ است
و هم چنین افواج متوقف فارس نیز با اہتمام انتظام اند و کسی
قدرت تعدی و خلاف ندارد و اگر بالفرض بندرت اینکی از آنها
تخلی صادر شود سر کرده آنها بتمام دفع آن برمی

دیگر نوشته بودند که در سوگنستان و زدن تختیاری بمر راه
آمده بوده اند میرزا سید محمد نایب کوشک و آباد بنگلچ بمر راه
انما دستاورد و با هم نزاع کرده اند چهار نفر از وزدان که بیست
یا عمر قتل و غارت بودند و اینست آن صفحات را نقل شده است
و دو نفر آنها نیز که از شیراز شہورند دستگیر کرده اند و مال و اسباب
که از مردم برده بودند و یک کلو سفید نیز بر کرده اند و بودند همه را

گرفته و بصاحبانشان رد نموده و آن دو نفر را که دستگیر کرده
حسب نموده و کیفیت را به توابع نصره الدوله عرض کرده است که با آنچه
مقتضای عدالت باشد در باره آنها محسول شود

عربستان

در روزنامه که در او اخر محرم از آن صفحات نوشته بودند بسبب
انتظام آنجا که درین اوقات از اتهامات این دولت علیه حال
کشتی تجارتی بسیار از دول خارجی و تبعه این دولت علیه در
انگراک بند محرمه لنگر انداخته و عبور نیما از جمله از شاهزاده
تا آخر ماه مزبور بقدر دولت کشتی با اساسی مختلفه در بند محرمه لنگر
اقامت انداخته اند و ازین حمله معلوم میشود که نتیجه اہتمام آن صفحات
تجارت زیاد دارند و امید است که از اہتمام امنای دولت علیه
روز بروز تجارت آنجا زیاد تر شود

حاجی مهر علی مستوفی از جانب توابع شاهزاده و الا بر اصنام
خان میرزا صاحب چهار حکمران عربستان و لرستان و برورد
و تختیاری مأمور برودن خلعت باوری بجهت بجز در خان محسنی
دیوانی محرمه و آن صفحات بوده است بعد از ورود بچمره و ساندن خلعت
و قرار مالیات دیوانی بیشتر بخانه خود ارجح کرده خواهی از دیوان
داشته از جمله کعبه تمان در ترک اسپکی از ادعای اولیہ بوده است
شب آن آدم در راه خواب برده و اسب او طلق العنان شده بوده است
و در فرج راه آمده اند ملتفت شده اند که سوار مزبور همراه غایت بعد از آمدن
درت اسب او را دیده اند که بی صاحب می آید و خواه در ترکش بسته است
اسب را با پول بگیرند و بعد از آن وقت میان چشمان پیدا کنند

احوال متفرقه

در روزنامه صحای فرنگستان که درین روزنامه ما مشین روزنامه
انجباری بنویسد که قابل نوشتن در روزنامه ما باشد مگر اینکه نوشته

یکی از بزرگترین تجارت‌های دنیا از ملک چین بسیار مالک است
 و اکثر این تجارت از شهر کانتون که یکی از شهرهای چین در کنار دریا
 باشد بسیار مالک روی زمین میشود کشتیها از هر قسم
 و از هر طایفه با آنجا میروند بعضی شان که از جای دور می آیند جای
 چهار هزار خردار و چهار هزار بار با کبیری دارند و بعضی هم که یک
 از این کشتیها پاره سبت شرقی می آیند که بسکی دنیا بروند و پاره
 سبت مغرب میروند که مالک از قیاریا دور زده بغرنگستان
 بیایند این جنس دریا می هند و چین از کشتیهای تجارتی که با
 مال التجاره در آنها فرودان است پر میشوند و چون کشتی تجارتی
 بجهت اخراجات زیاد نمیتواند آدم زیاد با توپ و فشنگ است
 جنگ بر دارد که اگر جنگ سخت اتفاق می افتد نمیتواند محافظت خود را
 نماید اینقدر آدم که بجهت راه برودن کشتیها لازم باشد بریدند
 تا بعد که اگر جنگ اتفاق می افتد بتوانند جواب دهند و شمشیر بکشند
 باین کشتیها که سبت بجز هند و چین میروند بسیار اندک است
 از وزدان دریا دارند اموال زیاد در میان کشتیهاست و میت
 آنها کران و آوستان کم در هر آماجی وزدان دیدار آن صفحات
 بسیار بوده اند تا درین اوقات شتر شده اند و بسیار ظلم و تعدی
 بجای نسبت کشتیهای تجارتی کرده اند بعضی از دول فرنگستان
 خصوصه دولت انگلیس دولت مالک کشتیها جنگی در آنجا دارند
 که محافظت از کشتیهای تجارتی رعایای خودشان میکنند و لکن
 که من این وزدان بسیار مشکل بود زیرا که کشتیهای کوچک تیره
 دارند که بجای آنی که آب کم است میروند کشتی بزرگ نمیتواند
 عقب آنها برود و آن دریاها جزایر بسیار دارد که بناگاه و جای
 مخفی شدن وزدان است و درین روزها دولت انگلیس کشتیهای
 بعضی از طایفه ای آنجا که میخواهند نظم در آن جزایر بگذارند متفق

شده و بچنگ دزدان هر روز بر رفته اند و درین روزها حاکم نازک
 درین خصوص با این تقصیل نوشته اند که دزدان کشتیهای خود
 در رودخانه پنهان شده بودند که از آنجا داخل دریا می شدند
 دیدند که کشتیهای پاره شاه انگلیس نزدیک شدند از آنجا پاره
 آمده رو بفرار گذاشتند و چون کشتی های جنگی انگلیس کشتی تجاره
 و تیر زود بودند زود کشتیهای دزدان رسیدند و از کشتی
 وزدان که می گذشتند توپ سی و دو پوند را ساچمه پر کرده
 وزدان غالی میکردند قشونی که در زیر حکم سرنگ انگلیس بودند
 نفوذ ندهد و قشون دزدان چهار هزار نفر بودند و این چهار هزار
 در صد کشتی نوشته بودند ازین صد کشتی کشتی خود کشتی را
 گشته و خراب کردند و چنان میدانند که هزار بله هزار و پانصد
 نفر از دزدان تلف شده باشند از طرف انگلیت سها و کشتی
 و شش نفر زخدار گردیدند و چون کشتیهای دزدان نازک و کوچک
 بودند طاقت ضرب توپ نمی آوردند و متسک کشتیهای انگلیس
 شدند توپهای سی و دو پوند را ساچمه پر کرده بدزدان می انداختند
 و کشتیهای دزدان را چنان از رسم چپاشید که غیر از سخته
 گشته و مردمان کشته و زخدار و طنا بها آثار دیگر از آن کشتیها
 نماند بعضی از اهل انگلیس از اینقدر خورخیزن اظهار دلگیری بسیار کرده
 و لکن بطوری که میسوسیند از برای محافظت از تجارت هر طایفه
 در آن دریا کشتی تجارتی میزند خراب کردن و تمام نمودن این
 دزدان بسیار لازم بود
 درین روزها بعضی احکام از دولت جمهوری فرانسه صادر گردید
 که باعث اذیت خلق شده است بجنوب سبیا جان چونکه بعضی
 شهرها را پس نیاداشد که دوباره آشوب نمایند و بعضی از اهل
 منس و ابطالی متفق القول بر رسم مصلحت بودند آنسای دولت

۲۵۷

فرانسه بجز محافظت ولایت خودشان در رقتن سباجان
 مترودین بسیار سخت گیری کرده اند از اینکه گمان داشتند که
 از آن زمانها که از ولایت خود فرار کرده و در ولایت انگلیس
 یا از اهل فرانسه با اهل ایتالیا پاریس پای تخت فرانسه مانند
 و با سفیر آنجا اتفاق نموده مشغول آشوب باشند از آنچه حکم تازه
 در شهر پاریس صادر شده است که هر کس که بخواهد در آنجا بماند
 نماید که از اهل دول خارجی باشد و از اهل فرانسه نباشد باید در
 یکصد روز در خانه بماند و خودش را با پلیس نماید و از آن توقف در آن
 شهر بگذرد این حکم باعث ازیت زیاد بجهت خلق شده است خصوص
 انگلیسها و باعث گفتگوی مابین وین و لندن هم شده است چونکه اکثر
 انگلیسها که بولایت فرانسه میروند مردمان معمول صاحب پول
 میباشند که بجهت عیش و تفریح پای تخت فرانسه و بر شهرهای
 آن مملکت رفته سیاحت یا توقف می نمایند و اینها هیچ طلبت
 به عهدین آنولایت ندارند و گمان دارند که حسب بخواهش دولت
 انگلیس نیست بعضی از اینها این حکم را نمی بینند
 درین روزها در پاریس پای تخت فرانسه بازاری بجهت خرید و فروش
 آمده و بنا دارند بسیارند در وسط شهر و بجهت بکار که داشتند سنگ
 اول این بازار لوی نامی است رئیس دولت فرانسه با بخار فقه و
 اعیان شهر پاریس همه در آنجا جمع بوده اند و چونکه در فرانسه
 وقتیکه بازار و عمارت بزرگ می سازند در زیر بنایش در میان
 پول رواج آن ایام را که عمارت مزبور ساخته شده است می گذارند
 در زیر سنگ اول می سازند این بازار هم پول رواج مملکت فرانسه
 گذاشته اند و چونکه بسیاری از اهل شهر پاریس از بازار بیرون
 آمده بودند صاحبین این بازار از لوازم بود و سبب است
 شهر پاریس خواهد کردید

۲۵۸

بیا بیا در این وقت که در یکی از روزها جمعی پاریس پای تخت فرانسه
 نوشته بودند چای پار از قند و پای تخت پاریس بجز در نزد اهل خارجی
 دولت فرانسه رسید و ایچی انگلیس و ایچی اسپانیا بزرگ هر دو
 وزیر دول خارجی در خانه رفتند و مسرا و ایشورت نوشتند
 که مشورت آنها در باب گذارستن این دولت اسپانیا بولایت
 یعنی نیای شمالی است که در سر خزانه کوبه اتفاق افتاده بود
 و بخواهند قاری مابین آنها بگذرانند که باعث صلح و اتحاد بود
 آنها بشود و دیگر وزیر بعد از آن کشتی تیره از ولایت فرانسه بطرف
 یعنی نیای شمالی روانه کردند و چای پار در ریانش بود که کاغذ
 بولایت میسرت

در روزنامه ویند پای تخت مملکت استریم نوشته بودند که در راه
 وی قنده چهل هزار قشون آن دولت نزدیک شهر آرزو زده بودند
 و مشق از هر قسم حرکت قشون در آنجا میگردند و امیر طور ممالک استریم
 به آنجا آمده و چند روز در آن ارد و بجهت ناشای مشق حرکت قشون بانه بودند

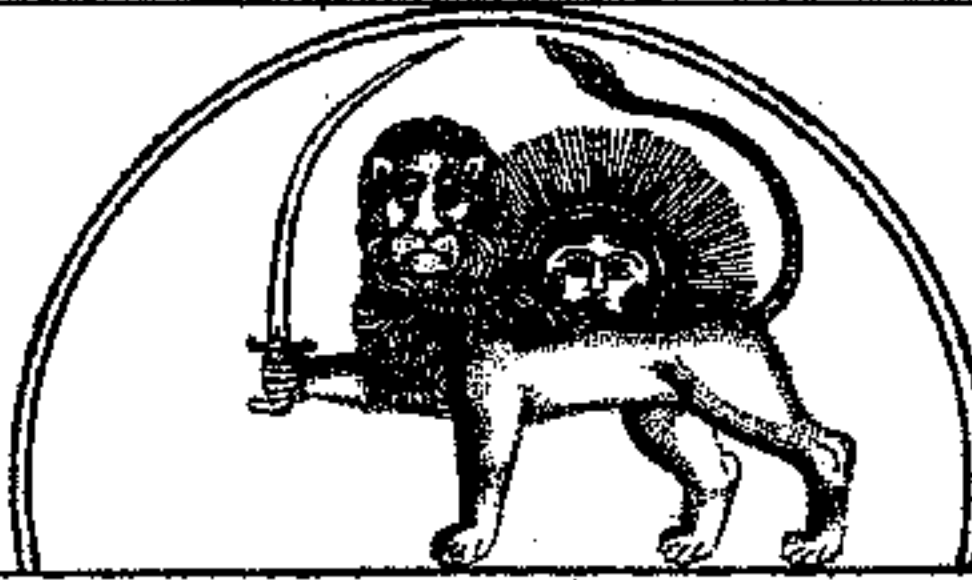
اعلانات

حسب حکم انمای دولت علیه بجهت این روزنامه ها و فرخان و سایر
 ارک سلطانی مشخص گردیده و هر روزه مباشرین و عیالات
 روزنامه در آنجا مشغول انجام کار روزنامه میباشند و اعلان
 میشود که هر کس با مباشرین روزنامه مشغول و اشتغال
 در دفترخانه میدان ارک آنها را می بیند

دکان بیر رسید کاظم بوز فروسش گذارین روزنامه ها در آنجا
 فروخته میشود پیش این در بازار کهنه نزدیک چهار سوق
 کوچک بود حال در بازار جدید جنب امامزاده زید و کان وارد
 هر کس ازین روزنامه ها خریدار باشد در آنجا موجود است

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ روز پنجشنبه هجری ۱۲۶۸ ربيع الاول مطابق سال تنگوریل

قیمت روزنامه
نخود و مرکب و کماله و کماله و چهار
قیمت اعلانات
یک خط تا چهار خط روزانه
بیشتر به شرط خبر



نزهت چهارم
هنگام در چهار خط
این روزها باشد در بازار
جدید در دکان سید کاظم
بموردش فروخته میشود

اجبار داخله مالک محروسه پادشاهی

بازده نفر از الوالد او با شش شرب کرده و مصدر شرارت و فساد
کرده و بدینکه خدایان و تخطین قر او بخانه های شهر آنجا را دستگیر
نموده نیز مغرب بخاقان اجودان باشی آوردند در هنگامی که اعلیحضرت
پادشاهی شکارگاه کن تشریف فرما شده بودند هر یک از اینها
در میدان ارک در دست اطاق نظام بقدر تقصیر تا زمانه زده اند
بکلی تشبیه کامل عمل آورد که من بعد کسی جرئت آنجا را بشکوه اعمال
ناشایسته نداشته باشد

دار اختلاف طهران
در روز یکشنبه دوازدهم اینماه اعلیحضرت پادشاهی از شکارگاه
کن و لغت آن بدار اختلاف بسیار که مراجعت فرمودند پیش از آنکه
بمبارت سلطانی تشریف ببرند اول در میدان ارک در میان توابعی که
تا زده حاضر در اختلاف طهران شده بودند که در شش نموده و آنهارا
سوزد نواز شاتخسروانی فرمودند و بعد از آن چهار تن بسیار که
سلطانی نزول اجلال ارزانی داشتند

قیمت اجناس با کولافه دار اختلاف در بعضی بقیه در روزنامه بقیه
استخار خلق نوشته می شود درین بقیه از اینقر استوار است

سابق بر این شتر داران شامون که همیشه در حال می آوردند معمول
چنان بود که در بیرون دروازه جدید مجتهد بفرودش رسیده وارد
شهر می شده و از دروازه های دیگر وارد می شدند این روزها چند نفر از
صنعا و اداسلطاناس که قلیل البضاعه بودند خدمت انشای دولت
علیه عرض نمودند که بجهت بعد سافت و کثرت حجت و ازدحامی که
در دروازه جدید مجتهد فراهم میشود برای مردم امر معالیه صعوبت دارد
انشای دولت علیه نظر بلا حظه جانب رعیت و اهل ولایت عموما و خصوصا
وضعا خصوصا قدغن نمودند که همیشه در حال از نموده دروازه ها وارد و
شهر شود و در هر جا درست برای مردم رفع ضرورت ممکن باشد
که عزم حشوق خاصه مجتهد و این بجز آن سوده باشد

کنیم با چغندر	کنیم اطراف شهر	کنیم در زمین	کنیم در
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

باشد اذن مرخصی نیز بآنها مرحمت خواهد کرد که بخواهند خود
بروند

فوج جدید خلیف که از آذربایجان حاضر و از انخلاقه شده بود
در روز یکشنبه که علیحضرت پادشاهی از شکارگاه کن بستر طاق حضرت
فرمودند فوج مزبور در میدان در بختای شرفیاض ربارک شده

مورد التفات و توارش گردید

فوج جدید مزبور ابو احمدی مقرب شاهان حسین پاشا خان میر خواجه
شده بود در این روز از قزوین گذشته شرفیاض کبابهای آن
خواستند

عالمی محمد علیخان سربسک فوج نهادی که با فوج مامور کرمانشاهان
بود از قرار یک در روزنامه آنجا نوشته اند در بیستم ماه صفر با فوج وارد گرد
شده اند و در مکانی که سابقا فوج قهرمانیه سکونت مییافتند
منزل کرده اند

افواج حاضر و از انخلاقه طهران از قدیم و جدید با اینک ضلع مستان
آنچون هوای دار انخلاقه خوش بگذرد هر روز و ساعتی در پیشگاه حضرت

فوج اول خاصه فوج جدید خلیف فوج بر چلو

فوج کلپا بکانه فوج علی سواده فوج جدید طهران

فوج سواده کوه افواج و امالی فوج زکند کرمانشاهان

نواب شاهزاده و الاتبار نصره الدوله فیروز میرزا حکمران مملکت فارس
از حسن رفتار و رعیت داری و انتظام امر مملکت فارس و قشون تقویت

خاطر اعلیحضرت پادشاهی را خورسند داشته است و قبول

مرحمت لوکانه گردیدند لهذا این روز با یکتوب حبیب زرشکی

با فخر نواب معزنی الیه مصحوب عالیجاه محمد حسن یک ارسال شد

سایر ولایات
خراسان سابق بر این کلانتر ارض قدس سبع شش

بصینند و معاشش از اصناف آنجا علاوه بریدی و بوانی آنها
بی اسخار حاکم و پیشکار آنجا بیکر فقه و بحساب آنها منظور میگردد

این اوقات عالیجاه میرزا موسی مستوفی خراسان را بامر حله استخفاف
یا قده مراتب را خدمت نواب شاهزاده و الاتبار حرام السلطنه سلطان

والی مملکت خراسان عرض کرده نواب معزنی الیه بلاحظه رفاه اصناف
بدعت را موقوف داشته اند و در روز بیستم شهر صفر المنظر حکم گردید

زک این عمل نوشته و قدغن کرده اند که در میان مسجد کوه پشاور
بالای منبر بجا اند که من بعد کسی ایگونه رفتار با رعیت و اصناف و

امالی ولایت نکند و اینطور به عتبار آنکه مایه ضرر و اذیت رعیت است

بجلی موقوف بدارند حکم بفرموده خوانده اند و عموم کسب و اوقات آنجا به
سکر کداری و دعای دوام دولت جاوید آفرموده

چند نفر از ترکمانان طایفه مروی بغزم رزوی سیاه و بی شیخ جام
آمده بوده اند چنانچه از آنها دستگیر و اولان جام شده بودند

نواب حرام السلطنه در روز چهارشنبه در صفر هر چهار نفر را
رسانده اند تا مایه عبرت دزدان دیگرند امالی آن صفحات از رعیت

سابقین این باشند

از فرار روزنامهجات حران از حسن دین اوقات انتظام بهرینه
حاصله از وقتی که عالیجاه عباسقلیخان کلر پسکی دره خیزی با آنجا مامور

و امالی آنجا را ایدوار و ملحق گردانیده ترکمانان سرخس نشین قدرتی
دانسته و از راه صداقت و اراادت برآمده اند و از خودشان سواره

قراول در طرق و شوارع متعلقه بجاک خود گذاشته اند که اگر کسی بخواهد
مصدر برقت و شرف شود ممانعت نماید فی الفور خطین مبارک

و درین روز مال التجاره از آنجا را با رض اقدس می آمده است خود کار
خرس مال التجاره را وارد ارض اقدس کرده اند و در راه بازگشتان

که بخواسته اند دست اندازی مال التجاره نمایند سازده کرده اند

۲۶۱

مازندران

بیشتر در بلوک نانچ مازندران آهن را بقدری که بعضی اسباب
 و آلات آهنی بجهت تصاروف زراعتی و عیشتی و غیره از آن ساخته شود
 صاف بگردند و بی آن مرتبه و درجه زسیده بود که بصیاف
 کلیه اسباب آهنی از قبیل تفنگ و سایر اسباب حربی این قاعده
 بانجام امنای دولت علیه آهن نانچ را مثل آهن حاجی ترخان
 کرده و بدین ملاحظه طهران آورده اند و از قرار تصدق عالیه
 محمد حسین جبه دارباشی از آهن حاجی ترخان زمره و استمال
 نزدیک است و از آهن مزبور تفنگ مس و رجه خانه و از ملاحظه
 طهران ساخته شده و بسیار ممتاز و خوب در آمد امنای دولت
 علیه قرار دادند که چند نفر استاد قابل در نانچ مشغول صاف
 آهن گردیده و تا شب عید چندین خرد آهن صاف و نخته نموده
 به از ملاحظه طهران بفرستند و امید است که ازین آهن بسیار کفایت
 بجهت دولت علیه ایران حاصل شود و بعد از خوب بمل آوردن
 آهن مزبور مستحق از خریدن آهن از حاجی ترخان و غیره باشند
 و بر چه اسباب آهنی از آلات حربی غیره که در دولت علیه ایران لازم
 باشد از آهن همانجا بسازند چونکه معادن آهن در آنجا بسیار است
 اگر خوب براهبندیش از قدر کفایت بمل خواهد آمد
 و هم چنین کارخانهای شکر ریزی که شکر مازندران را مانند شکر
 صندوفی سفید میسازند نوشته بودند که از انعام نواب شاهزاده والا
 مصطفی قلی سرتیپ صاحب حشمتا را مازندران کارخانهای متعدد در کارند
 و بیشک بسیار کارخانهای مزبور آورده اند بقدریکه ازین کارخانهای
 آمده و بیاید کارخانهای دیگر براهبند و استناد عید محمد قنادی که
 استنادی قابل حسب احکام امنای دولت علیه مشغول صاف کردن شکر
 در بخش قدس است و انعام کامل در انعام کارخانهای مزبور دارد و او

عقرب بقدر کفایت بن دولت علیه قدس شکر سفید از آنجا بمل خواهد آمد

ملی بود که در مازندران بارندگی نشده بود و زراعت کاران
 آنجا ازین حمله در تشویش بودند از قرار کفایت نوشته اند در آخر
 ماه صفر باران نافع فراوان در مازندران و بلوکات و توابع آن
 در زمین مسه حاصل می خوردند
 در روزنامه مازندران نوشته بودند که در یکی از قرار بار خورشید
 زنی وضع حمل شد بیک شکم و پسر و یک دختر زانیده یکی
 سقط گردید است
 و بیک نوشته بودند که دلاکی در خانه خود شام خواسته بود در شام
 آورد و چند نفر که صرف کرده بودند در شکم او پیچیده بسیار
 زیاد کرده بودند بسیار آید او را هیچ سبب تاب دادند
 بعد از آنی بسیار فی الجمله تحقیق و در وجع او حاصل شده اما همان
 در درگذشته است و از قرار یک میگفتند از زنی غایب از مسوم که در
 استر آباد
 از وقتیکه حسابا لامر امنای دولت علیه در معابر استر آباد برج
 قراول خانه نباشد است که حفظ و حرارت راهبان نامینند
 امر آن راهبان در کمال انتظام است و قرار بر جای قراول خان بدین پنج است
 که از نزدیک بانام کولان مقابل طایفه نیوت که در کنار ریه کرکان ساکن اند در نزدیکی
 معبر آنتاست برج مصنوعی ساخته شد و قراولان در هر از آن برج نشسته اند که اگر
 یک نفر از آن طایفه ضال از او خود بستم استر آباد یا بکوهی که نمایند فی الفور بمقام
 دفع آنها برانند و باین حسب تعهدی از طایفه از آن سرحدت کوتاه کرده
 احوالات مسخره
 درین روزها ایچو من از دولت فرانسه به ولت پریشیه نامور کرده اند بجهت
 تجارتی این دو تنسین مزبور بچندین شرط تازه که بعد ازین معلوم خواهد شد

۲۶۲

الکثر خاک طلا که از ملک کلی قاری نادری آورند از راه دریای پامانند
می آورند و از آنجا از راه خشکی از بحر محیط معدنی تا بحر محیط اطلنٹیک
می آورند و در آنجا بروی کشتیها گذاشته بجز طرف روی زمین که
سجواست میسوزند درین روزها قافله که بقدر سه کروز پول ایران ازین
خاک طلا مسرا و داشته اند در راه خشکی که از دریای پامان می رود
میگذرند از وزدان سیر قافله پنجمه و پول نابرده بوده اند اما مال
روزه خبر وار شده و عقب وزدان رفته همه پول را از آنجا پس گرفته
در باب مجسمه بن شهر پاریس که میخواستند در آنجا آشوب افتاد
نماند حال معلوم میشود که بنای آنجا بر این بوده است که در سال آینده
عناستش نمایند که بلکه این دولت جمهوری را بر رسم بزنند اما بعضی
از آنها کار را پیش انداخته از اسال بنای افتاد را گذاشته بودند
امسای دولت جمهوری روزه خبر وار شده و آنها را گرفته اند اما که
دولت جمهوری را از غیرت خاک فرانسه را می کشند از غیرت از دولت
جمهوری بسیار اظلام و رضامندی کرده اند

بعضی از پردای نقاشی که کار نقاشان قدیمند حالا در فرنگستان
قیمت زیاد دارند و اگر کار اصل نقاشهای قدیم باشد بسیار میشود
که یک پرده به هزار تومان و دو دوازده هزار تومان فروخته میشود
شخصی که ازین پردای نقاشی بسیار میخرد یک پرده کار نقاشهای این
ایا به خرید به بوقیمت کم اجده دیده بود که باس آن که باس قدیم است
و کسی داده بود که پاک کنند در پاک کردن فهمیدند که در زیرش
دیگرست و مکان داشته که پرده زیر کار نقاشان قدیم باشد
پرده اول را آورند و در زیرش یکی از آن پردای قدیم که بسیار
اعلی و گرانبها بود پیدا شد و پرده تازه را معلوم نشد که کدام نقاش
کشیده بود اما اینقدر معلوم شد که هر کس کشیده است چندان سر

از علم نقاشی داشته است که پرده قدیم کار استاد را امتر کرده بود
خودش را که چندان میسازند است بروی او کشیده بود
چند وقت است که در شهر پاریس پای تخت فرانسه بجای آمده و لایت
انگلیس سب و دانی می کشند و درین روزها ما نوشته اند که است
پانیز از راه دریای قدیم کرده بودند پنجمه دست اول که هر شش
صاحبش را در چهار دوی هزار فرانک که تخمیناً هزار و چهار صد
پول ایران میباشد گذاشته بودند پنجمه دست دوم چهار هزار
پانصد فرانک که چهار صد و پنجاه تومان پول ایران است و پنجمه
سیوم دو هزار فرانک که دویست تومان پول ایران میباشد
و پنجمه دستهای دیگر نیز بناست مراتب هر دست کمتر از اینها
پول گذاشته بودند

چونکه درین فصل تا بستان و پاییز گذشته در ملک خشکی و بنای سما
خشکی و کم بارندگی شده بود بسیاری از جنگلها آتش گرفته است
درین روزها ما نوشته اند که در وقت نقد رست فرنج جنگل
آتش گرفته بود و این جنگل در بلوک جن بود نزدیک بسو خدگانا
که در تصرف دولت انگلیس است بسیاری از خوب جنگل که بجهت
فروختن بریده بودند همه سوختند و بقدر هفتاد هزار تومان پول
ایران بخلق آنجا ضرر رسید

در روزنامه سنت پترزبورق پای تخت مالک روسیه نوشته
که موسیویاران و بیرونی نویسنده کبیر از جانب دولت بیس
به لندن پای تخت دولت انگلیس این اوقات پترزبورق آمده
بود و درین روزها ما نوشته اند که از آنجا باز بسیاری تخت لندن
مراجعت نماید

مذنی است که کار دولت یونان بسیار افساس هم رسانیده است
خصوص در داوستان و یونانی که مالیات آن ملک کفایت آنجا را

۲۶۳

اتجارانی کند و درین روزنامه نوشته اند که ایچی فرانسه مقیم
 پایتخت دولت استریتیا امنای دولت یونان گفتگوئی کرده است
 و بنا دارند که چند نفر از اهل دول خارجه کیسل ایالت بکنند بلکه
 پسند که دادوستد آنولایت بطور خوبشین رود
 در روزنامه گفته اند نوشته نوشته بودند که در پاریس پایتخت فرانسه
 قرار گرفته اند که هر کس که از اهل دول خارجه بیست و چهار روزی بگذرد
 بیاید بی رفایه بیاید و خودکشی را با بلیط نشان بدهد و اذن توقف
 در آنجا بگیرد درین روزنامه نوشته اند که یک سبب این حکم این بود
 که مقصود از سایر شهرهای فرانسه قرار کرده و بی پاریس پایتخت فرانسه
 آمده و آنجا مخفی میشوند درین روزنامه نوشته اند که مقصود
 دیوان بودند و بعضی شان از سایر ولایات فرانسه که رنجته پاریس
 آمده بودند و سبب سختگیران دولت گردید و این قاعده را که گذاشتند
 اگر چه قدری نسبت بخلق اذیت است و لکن از برای حفظ دولت فرانسه
 بسیار لازم بود
 در روزنامه دولتی فرانسه که مایه اطلاع رساند تا بیخ سبب محترم
 اسامی و زانی که تازه برقرار شده اند چاپ زده اند مدتی بود که
 که در آنجا آنولایت برقرار شده بود و معین کردن و زرا در چنین ایام
 قدری مشکل بود حال امید دارند که وزانی که تازه در آنولایت قرار
 گرفته اند بطوری کار دولت را پیش برین که باعث نظم و آسودگی
 خلق بشوند
 در روزنامه نوشته اند که اهل شراب موزق قرار گرفته اند
 که دختر از طایفه بود عقد میکنند و با آنها نیز دختر بندگان آنها را
 بسیار مشکل نظری پیدا زیرا که موافق اعتقاد بعضی از ملت عیسوی
 موسوی دختر دادن و دختر گرفتن در هر دو مذموم است
 از شهر فلانینس نوشته اند که در آخر ماه و پنجم در روز فاشه که از آنجا

۲۶۶

چنان سبیل آمده بود که تئوس از برای شهر داشته بود و گفت
 سال پیش ازین سبیل در آنجا خرابی بسیار کرده بود و زرسیده بود
 که این سبیل نیز همانطور خرابی بکنند اما چندان بشهر رسیده و خرابی
 رسیده بود و کمالاتی که در آنجا طرف رود و از آنجا

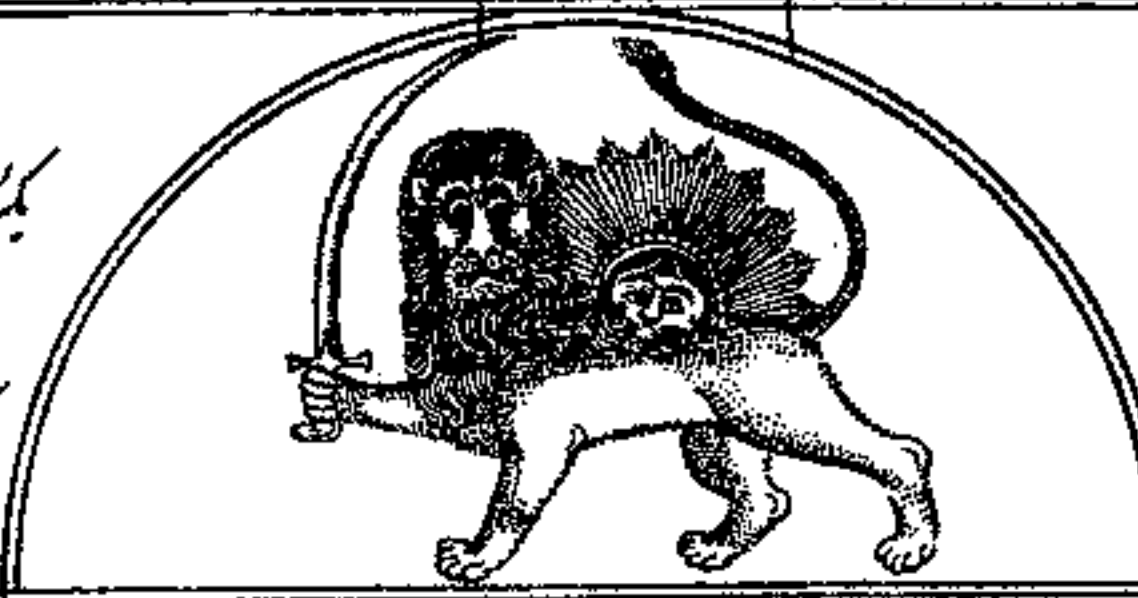
دولت استریتیا درین روزنامه می گویند که کشتی
 سحری آن دولت مضبوط تر از حالا باشد و دست کشتی
 در شهر طریقت حاضر کرده اند که در آق و دیگر کشت نمایند
 تجارت زیاد در آن است و دارند زردان دریا از طایفه یونان
 نیز در آنجا بسیارند مکان دارند که راه انداختن این کشتیها
 محافظت کشتیهای تجاری از زردان باشد

اعلانات

چنانچه در روزنامه موقه گذشته نوشته شده است
 امنای دولت علیه بجهت این روزنامه و فرخنده در آنجا
 سلطانی مشخص گردیده و مباحثین روزنامه روزگار
 در آنجا مشغول نوشتن و انجام کار روزنامه میباشند
 هر کس با مباحثین روزنامه کار و آبا دیدن میکند
 در کان میرسد کما نظم بلور فروش که از این روزنامهها در آنجا
 سابقا در بازار کهنه نزدیک چهار سوق کوچک بود حال در
 جدید بروی تخته پل و کان دارد هر کس ازین روزنامهها خریدار
 باشد در کان شاران فروخته میشود
 تو که شیره و خورشید بقاعده دولت علیه ایران در ولایت
 اکتلیس بطرح تازه خوب ساخته است و نظریه های
 دولت علیه رسیده و پسندیده اند هر کس از اهل نظام
 این تو که بخواد بخرود در کان میرسد کما نظم بلور فروش که ازین
 روزنامهها میفروشد فروخته میشود

روزنامه قایم اتفاقیه تاریخ یوم شنبه بیست و نهم شهریور سال ۱۲۵۱

مخبره پنجاه و نه
 هر کس در طهران بخواهد
 در این روزنامه مباحث را
 بصدد دروگان سرسید
 بخورد و شکر خسته



قیمت روزنامه
 یک نسخه شکر خسته
 قیمت اعلانات
 یکسره تا چهار کتور
 بیشتر با شرط

اخبار واحده ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روز شنبه گذشته که روز عید مولود سو جناب قاضی صاحب است
 بود موافق قانون این دولت علیه امنا و اعیان دولت و چاکران
 حضرت به برابر جایون شاهنشاهی بجهت سلام عید که در آن روز
 حاضر شده بودند و چون چند روز بود بازندگی شده بود و در آن
 از میان مولود سو در برف بازندگی خوشه اعلیحضرت پادشاهی
 که رفاه و آسودگی عموم المالی این دولت علیه خاصه اعیان و چاکران
 و برابر جایون را در ایام الاوقات منظور دارند امنا و اعیان حضرت
 بجهت بازندگی از شرفیابی حضور مبارک استادن در سلام سلطانی
 در حضور فرمودند و لکن حسب الامتداد سجا یون شینلیک شاه
 از تبرک و توشه بعد اسم شریف حضرت رسالت می نمود
 بیرون عالی کردند و بازندگی که در این روز فرمود کردید بسیار
 و بجهت زراعت عیال و زراعت کاران جنسی نافع بود

شاهزاده بود لکن یک ثوب جنبه ترمه اعلی با فرمان حضرتشان
 بافتار ثواب مغزی ایسرحمت و این روز ما ارسال شد
 سابقا ذکر و رعیت ایران بواسطه سوس خلق و بدزبانی و چهره بی
 در کمال دل سردی راه میرفتند و چون بقدر امکان از حق تو کر کم میکرد
 و بطریق بیعت بر رعیتی افزوده و نزدیک بان شده بود که اهل ایران
 دولت خود با پوشش شوند و کار بجایی رسید بود که اگر اعلیحضرت
 پادشاهی در ماده کسی بدل محنتی میفرمودند میرزا تقی خان تبرک
 آن شخص بیاز جونی میکرد و در مقام آزار او برمی آمد اما از روزیکه
 قدر قدرت پادشاهی باقتصادی صلح و حکمت دولت و ملاحظه حال
 ذکر و رعیت جناب جلالت تاب تو اما لکن و الا لیس نظاما لیسو که
 اعتماد الله و الله العبد اعظم را با نظام همای دولت با نور فرموده
 جمع ذکر و رعیت احسن سلوک و رفتار ایشان راضی و خوشنود
 و اعیان و اشراف در خانه و ولایات ایران نفرین دسترسند
 در کمال امیدواری و خوشحالی حضور جایون پادشاهی میروند و هر که
 محنتی از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی میشود جناب جلالت ناصر
 و در برابر آن با تحضر لطف و مهربانی میکند و مردم را به نجات

پادشاه ترغیب میکنند و خدمت و قابلیت مردم را در پیشگاه حضور اقدس
 جان پادشاهی تعریف و توصیف نمایند
 کسانیکه بامیرزاتقی خان حساب و معامله داشتند بجهت تفریح حساب خود
 به اجازت و نوشته مرضی اولیای دولت علیه روانه فرستاده بودند
 از قراریکه آن آدمها مذکور داشتند و خود میرزاتقی خان هم کاند
 بخط خودش نوشته بود این روزنامه بدست ناخوش است غلامی از
 غلامان عالیجاه جلیل خان یوزباشی هم که شب یکشنبه نوروز است
 از زمین وارد دارالخلافه شد مذکور داشت که احوال خوشی ندارد
 و پایش تار و نورم کرده است موافق این اخبار چنان معلوم می شود
 که خیلی ناخوش باشد و میگویند از زیادهای جنین و احتیاطی که
 دارد قبول بدو او هم بیگیند و بیخود را بچود راه نمیدهند

نظر بلاخطه خدمات مغرب انجان محمد طاهر خان وکیل و قابلیت عالیجاه
 شخص خان سپه او که بهره از خط و در بطور موافق دستخط جان پادشاهی
 اعلی حضرت پادشاهی جناب جلالتناجی قوال الله و له البتة نظام الامور
 اعتماد الله و له العلیه صدر اعظم فخر فرادادند که عالیجاه شخصی خان
 سلک با فاسلم منسک و مشغول خدمت پادشاهی
 چون عالیجاه عمق الاعیان العسویه مؤسس و جوان داد و منبر جم
 دولت علیه داخل اجزا سفارت جناب میرزا محمد حسین صدر دیوان
 مبارک سعید مخصوص دولت علیه بوده و از اینکه او فانی که جناب شایسته
 بیست پطربورغ پای تخت امیر اطوار اعظم مالک و حسن میرفت
 عالیجاه موسیو جان داد و مامور خدمتی بود و در دربار پادشاهی بود
 که با تقاضای جناب صدر برود لکن این اوقات که آید اولیای دولت
 آید مدت او را منصب منبر اول سفارت سرافراز کرده و مامور کرده
 که به پطربورغ نزد جناب شایسته رفته بر حسب ماموریتی که دارد عمل کند
 بتقدیم خدمات مرجوعه پردازد

چون اولیای دولت علیه از عالیجاه خواجہ فرانت تاجر باشی دولت
 بینه روس و از حسن سلوک و رفتار او رضامندی داشتند
 بکطاعتش انبشار الیه خلعت دادند

از قراریکه در روزنامه اخبار شهر دارالخلافه طهران نوشته اند در محله
 بازار در گذر کوچه دیوار خانه زینل نام خراب شده و دو نفر طفل بسین خراب
 هشت ساله که نزدیک آن دیوار مشغول بازی بودند هر دو در زیر دیوار
 مانده بودند مردم آن کوچه جمیع شده آن دو طفل را همچو اسامی
 از زیر دیوار بیرون آوردند و در تقاضات خداوندی هیچکس نمیکند بود
 و بسم چنین از برای دو نفر دیگر در محله جامیدان شمساعت انب
 گذشته این حادثه روی داده بود چند نفر فرقه آنها را بیرون آورده
 بودند و هیچکس نمیکند بودند

امورات قشونی

سابقاً در بعضی اوقات افواج که از دارالخلافه طهران مرخص می شدند
 تیرپان و سیرکان و بعضی از صاحب منصبان آن فوج بعد از رفتن
 فوج در دارالخلافه طهران بماندند حال حکم اعلی حضرت پادشاهی
 این است که تیرپان و سیرکان و کل صاحب منصبان افواج که
 فوج آنها از دربار پادشاهی مرخص میشوند پس باید اسیراه فوج خود بروند
 و آنها را بولایات خودشان برسانند و بعد از رفتن فوج در دار
 مانده و اگر کسی خلاف این حکم نماید مورد مواخذه و سیاست خواهد
 و اگر عرض مطلبی داشته باشند بعد از آنکه فوج را با و طان خود برسانند

انوقت بهار اخلافه طهران سپاس

نظر پشایستی و قابلیت عالیجاه علی قلی خان سپه مغرب انجان محمد طاهر
 وکیل موافق دستخط امیرزاتقی خان جناب جلالتناجی قوال الله و له البتة نظام الامور
 لکن که استنباط اعتماد الله و له العلیه صدر اعظم فخر فرادادند و او را منصب شایسته
 باشیکری سرافراز فرمودند

سایر ولایات

خراسان سید احمد نام شیرازی در شهر مشهد تخواهی از تجار ترک قرض کرده بوده است و استطاعت پس دادند و نداشتند از آنجا فرار کرده بوده است بعد از آنکه تجار ترک از فرار کردن او مطلع شده بودند نزد این تذکره شده معتمد مس رفت و گفتند که نوشته از این تذکره گرفته و در نواز تجار معاقب شارالیه سبزوار آمده بوده اند که او را گرفته مطالبه تخواه خود را از او بکشند بعد از ورود به سبزوار تفحص نموده و معلوم کرده بودند که مشارالیه به سبزوار نیامده است تجار مزبور بی نیل مقصود به شهر مشهد مراجعت کرده بوده اند که از سرش در روزنامه تذکره بجایگاه حاجی میرزا جبار رئیس تذکره اجناس شده و مشارالیه به این تذکره شایسته نوشته سید مزبور در مشارالیه بوده است این تذکره شایسته او را به سبزوار برگردانده است و حال آن سید در سبزوار است

تاجباز مشهد مقدس

پهلوان علی اکبر قراسی و محمد صالح بیک نامی با اتفاق بسته از زوار عبور از میان تخت و آلتهاک و سیاهی می نموده اند در نزد آلتهاک چند نفر سوار ترکان که بعزم تاخت و زدوی آمده بوده اند با تخابر خورده بنای جنگ گذاشته اند میر اسماعیل نام آدم گم از قرار تقریر مشارالیه یک نفر ترکان و یک اسب بتر تفنگ رده و ترکانان از زوار یک راسس الاغ بیشتر توانسته اند ببرند یوزباشی محمد مرینی نیز دعوی خوب با ترکانان مزبور کرده است و میگویند که اگر یوزباشی محمد میر اسماعیل در میان زواری بود زواران دست این طایفه ضاله نمیتوانستند خلاص شوند پس اسیری و غارت شدن از برای زوار بود و این دو نفر با کمال رشادت و جلالت مردانگی با ترکانان عو کرده اند

افواج فرامان که مدت دو ماه بود که حاضر کباب نصرت انتساب بودند باقی موجب آنها از خزانه عامه تقدیر محبت شد و اعلیحضرت مادنا در روز دوشنبه سیزدهم پیمان آن دو فوج تشریف آورده آنها مورد نوازش و محبت خسروانی فرمودند

روز یکشنبه فوج جدید خلخال که از آذربایجان حاضر کباب نصرت انتساب شده بودند در حضور لشکر نوبان سان دادند و اولیای دولت علیه حکم فرمودند که از جنبه خانه مبارک تفنگ جدید و از قورخانه مبارک فالسقه سفید پاکیزه بآنها داده شود سواره چینی که نایب سر کرده آنها عالیجاه باقرخان ولد عالیجاه خان بود و سحرسان مامور شده از خدمت آنجا مراجعت کرده بودند اولیای دولت علیه مقرر داشتند که موجب آنها محبت چندی مرخص خانه شوند

فوج ششم تبریز ابوالجهمی عالیجاه حیدرعلیخان سرمنگ که مدت دو ماه بود که مامور خدمت خراسان شده بودند روز چهارم شهر ربیع الاول حاضر در آنخلاطه طران شدند و از جانب اولیای دولت علیه مدت قاهره حکم شد که در اطاق نظام باستحضار لشکر نوبان موجب آنها از خزانه عامه تقدیر محبت شود که چندی مرخص خانه شوند

فوج بزچلو که حاضر کباب نصرت انتساب و مشغول مشق بودند در پنجشنبه شانزدهم در میدان درب خانه سان آنها در حضور لشکر نوبان داده شد

فوج کلپایگانی ابوالجهمی عالیجاه نصرالله خان سرمنگ که حاضر کباب نصرت انتساب میباشند روز دوشنبه نوزدهم در میدان در خانه در حضور لشکر نوبان آنها دیده

عربستان

نواب احتشام الدوله صاحب اختیار عربستان و لرستان
 در برود درین اوقات از لرستان نسبت عربستان میفرستند
 بعد از درو و سلاب که در وازده فرسخی در فزل واقع است چون
 طایفه ایلات شکوند که بدزدی و راهزنی دست راه عبور قاطع شده
 در آنجا جمعیت فراهم آورده و اشترار لرستان نیز برای دزدی و سرک
 بطایفه مزبور منظم شده بودند لهذا نواب احتشام الدوله برای کوی
 دست تصفیات آنها و آسایش قافل و مشرودین و امالی آن صفحات
 چند روزی در قیلاب توقف نمودند که امر آنجا را نظم و رستی دادند
 روانه عربستان شوند عالیجاه محمد حیم خان قاجار و عبداللہ خان
 خود را با چند نفر سوار بر سر آنها و ستادند آنها نیز چون راه فریاد
 شد و دود و بنای مجادله و منازعه که تا شش چند نفر از آنها مقتول
 چند نفر دیگر دستگیر شدند و بقیه السیف تار و متبا و رده شکوه
 لرستان که جای سخت و صعبی است فرار کردند نواب احتشام الدوله
 چون ازین کیفیت استخسار بهم رسانیدند برای اینکه تفریق نماید کامل
 از طایفه مزبور و عمل ماورند آن چند نفر را که دستگیر شده بودند
 زند و خود نیز با سوار و بختیاری غریب شکوه نمودند که بعد
 تشبیه بقیه طایفه مزبور که با آنجا فرار کرده بودند روانه عربستان
 دهم حسین نصیر خان جوادی مدنی بود که با عابرین در فزولی و عربستان
 تعقی فرار گذاشته و بعضی نهاده بود که از کاربان برمالی دو تومان بگر
 و به حکام دیوانی آن صفحات اطاعت نسکند و در او آخر محرم نواب احتشام الدوله
 اورا بدست آورده بسزای اعمال ناخجاریش رسانیدند و برای
 عابرین رفاه حاصل شده و کار برمال که سابقا بجهت عدی او از فزولی
 بر وجه دشمن تومان بود حال که در فرغ کرد یک تومان و ده هزار در

۲۶۸

سابقا حکم و مقر شده بود که در راه لرستان از فزولی الی قزوین
 فیلی رباط و کاروانسرا ساخته شود نواب احتشام الدوله مبادی
 تعیین نموده و قرار گذاشته اند که در هر یک از منازل کاروانسرا
 از جمله قلعه از قدیم در جنب یک منزلی در فزولی بود مقر و امشته اند که
 سرکاری حاجی محمد حسن خان در فزولی آن قلعه قدیم رباط ساخته شود

گروه کس

از قراریکه در روزنامه کردس نوشته اند که آنجا کمال انتظام را دارد
 و عالیجاه زین العابدین خان بنایت تمام در نظم آنجا دارد
 عالیجاه حسینعلی خان سرنیپ اهتمام کامل در تربیت افواج قدیم
 دارد و هر روز بعد از یک ساعت از طلوع آفتاب تا چهار ساعت از
 روز بالا آمده متوجه مشن ایشان است و بعد از آن ساعت تمام
 مشن مید و واحدی از صاحب منصب و سرباز قدرت ندارد که خلا
 نظام حرکت نماید

حمله

از قراریکه در روزنامه کتبه نوشته اند انتظام اولایت از آنهاست و ایای دولت
 خوب است خلائی واقع نیست و اگر برسیل ندرت دزدی و شرف اتفاقه عالیجاه
 امیر و سخنان حاکم خنجره و حصار و مقام تقصیر استفسار بر آموال مشرف است
 می کنند از آنجا درین روزها سه سرباز از قتل بر ابراهیم نام حمله بود حاکم
 بعد از اطلاع و استفسار معلوم کرده بود که سابقین نسبت قزوین رفعتی
 آدم متعاقب آنها را و از کرده بود که در هر کجا سابقین چند سببار از آنها
 در نزدیکی قریه حصار چون سابقین دیدند که متعاقب آنها آمد برای سببار
 می آید سببار را با آنجا گذاشته فرار کرده بودند آدم حاکم حمله که متعاقب در آن
 میرفت سببار را برداشته چینه آورده و بصاحبش رد کرده بود

احوال متفرقه

درین روزنامه روزنامه فرنگستان سید اجناری که در فزولی این است که

درین روز نامها در تابستان گذشته در باب کم آبی شهر
از روزنامه های آنجا ترجمه شده و نوشته شده بود در روزهای
آنجا که درین روزها رسید نوشته اند که تا پنج ماه صفر
باران بسیار بول نیامده بود و خلق بحال تنگی از بی آبی کشیده
طوفان زیاد و باد شدید در آنجا شده بود اما بارندگی چندان
نشده بود در بالای شهر اسلامبول در ایام قیامه قدیم بنیاد
و نه ساخته بوده اند بجهتیکه در ایام و فوراً آب باران در
حیثه در آنجا جمع نمایند و بعد از آن بتدریج بشهر بیاورند اما
این بند نامه خشک نمانده بود امنای دولت عثمانیه در تعمیر این
و آوردن آب چشمه با آنجا آنچه ممکن بود است اتمام کرده اند که رفع
بیتلی آبی از اهل شهر شود و در بعضی جایها نیز آب میان شهر آورده
اند بجهتیکه بارندگی با زایل شهر در تنگی و عسرت بوده اند و گرنه
چنان تعمیر کرده اند که امید دارند که در بارندگی زمستان آینده
این بند را پر از آب نمایند دیگر بعد از آن اهل شهر از آب چشمه

ایضا در روزنامه اسلامبول نوشته اند که صارم پاشا که حاکم
خود از حکومت پر سه معزول شده و پسلا ببول آمده بود پیش
محمد پاشای شارالیه با نور کرده و وارد شهر پرورش شده بود
و چونکه ایام زمستان در پیش بود حکم کرده بود که راهبانی که این
برده و دریای مرقم می سازند بجان طرب باشند تا فصل بهار
در رودخانه و لوب که از تنگ بگذرد و داخل دریای قرادین شود
دو کشتی بخار که در میان تنگ نشسته و با تجارتی داشتند
یکی از بالا بطرف دریای مرقم و یکی از دریای بالای آمد در رودخانه
به یکدیگر خورده و یکی از آن کشتی در میان تنگ خورده بود و چونکه

آب در آنجا کم بود قدری از بالای کشتی در روی آب پیدا بود
دو نفر کشتیان در میان آب لاک کردند و یک نفر نیز از کشتی
زخمی گردیده بود و سیاحتان سایر کشتیانان از کشتی بیرون
آمده و در کنار رودخانه چادر زده بودند و چونکه در آنجا که این کشتی
سگت آبادی بود تا چند وقت بسیار صدمه خورده بود تا کشتی
بآنجا فرستاده و آنهارا خلاص کرده بود
در روزنامه اسلامبول که در روز شنبه ۶ صفر نوشته بودند
جنکی دولت عثمانیه که در تابستان در دریای آن صفحات کشتی
بسیار گاه اسلامبول مراجعت کرده بودند که زمستان را در آنجا
و آذوقه و فرغانه و غیره را از کشتیها بیرون می آوردند و در آنجا
قرغانی گذاشته
در باب حاصل خیز در مالک سبکی دنیای شمالی در اول تابستان
اهل آنجا حیات میکرده اند که حاصل بیشتر بسیار از حاصل سال
بیشتر خواهد آمد و گمان میکردند که حاصل شش تخمناشش کرد و لنگه
خواهد بود اما حال که حاصل برداشته است بیشتر از آنچه کرده
لنگه بعل نیامده است
ملکت سوس چونکه جای کوچکی است و بخش کم جمعیتش زیاد است
و بجهت اینکه اکثر کوشش کوهستان سخت است و جای زراعت کم
هر سال بسیاری از اهل آنجا بخارج میروند و سکنی نمیکنند سابقاً
بسیاری از آنها به ملکت روس می آمدند و در بعضی جایها خصوصاً
در نزدیکی قرادین خیز و در کوهستان ساکن می شدند درین روزها
بیشکی دنیا زیاد میروند و چونکه اکثرشان بی اوضاع اند در اول
رسیدنشان با آنجا خیلی از صدمه و ناخوشی تلف میشوند اما در میان
آفتاب متفرق و جایجا میگردند
درین روزنامه نیز نوشته اند که در لوکات ملکت سویدن درین

نابستان فحش شده بود پیشانی که گندم سیاه نمور اگر نورانی
بود با پوست درخت میگویند و نمور دند از برای چند مثال آرد که
با بدیگر چک سبک دند و یکدیگر می کشند و کلان داشتند که تاغ
محصول که بجز سردسیری در میشود این فحش از آنجا تخفیف یابد

ایضا در روزنامه مند و ستان نوشته بودند که چونک پیشا و سیار
جای به آب و هواست سابقا بنا داشتند که قشون انگلیس را که در
آنجا مستند از آنجا بر دارند و بجای دیگر سکنی بدهند اما نمور در آنجا
بودند و بنای ساختن سربازخانه و غیره در جای دیگر گذاشته بودند

اعلانات

از پنجاب هندوستان نوشته اند که در ماه رمضان گذشته رودخانه
آنجا آبش چنان بالا آمده بود که ایچکس حسن پسر بیخا طرقت است اکثر
ولایت کشیدند که در دو طرف رود کشیدند چنان شد در زیر آب ماند
بود و ضرر کلی به آن اطراف سیانده بود از اینک بعضی از حاصل برنج و
بند را که در زمینهای پست کاشته بودند خراب کرده بود و کلان
داشتند که بعد از کشیده شدن آب بجز عفوشت مو اتا خوشی در آنجا

بجز این روزنامه انسانی دولت علیه دفتر خانه در ارک مسبار که سلطان
مشخص کرده و داده اند و روزنامه با مشربین و علمه جات روزنامه
در دفتر خانه مزبور مشغول نوشتن و انجام کار روزنامه میباشد
هر کس یا آنجا کار داشته باشد در میدان ارک در دفتر خانه
آنها را می بیند

انرا را می بیند

سپار شود اهل شهر ملتان از آنجا که تخریب بودند در آن صحرا اما که آب
مکوفه بود و رفته گئی گرفته بودند خانهای آن سست سپاری خراب
شده بودند و سپاری هم بعد خراب می شد بد چونکه اگر کجای
آنجا از پشت خام می سازند و آب رودخانه چنان تند جاریست
بود که کشتی بخار که میخواست از دریا رویا لایا به از نور آب تسبیل نتوانست

نوکه شیر و خورشید بقاعده نظام دولت علیه ایران در آن مجلس بطح
نازه و خوب ساخته و نیز در با مشربین روزنامه فرستاده اند و نظر
انسانی دولت علیه رسیده و پسندیده اند هر کس از اهل نظام که
خریدار باشد در بازار جدید در دکان میر رسید کاظم بلور فرزند
که از این روزنامه میفرستد فرستاده میشود در آنجا بکیرد

اینقرار فروخته میشود

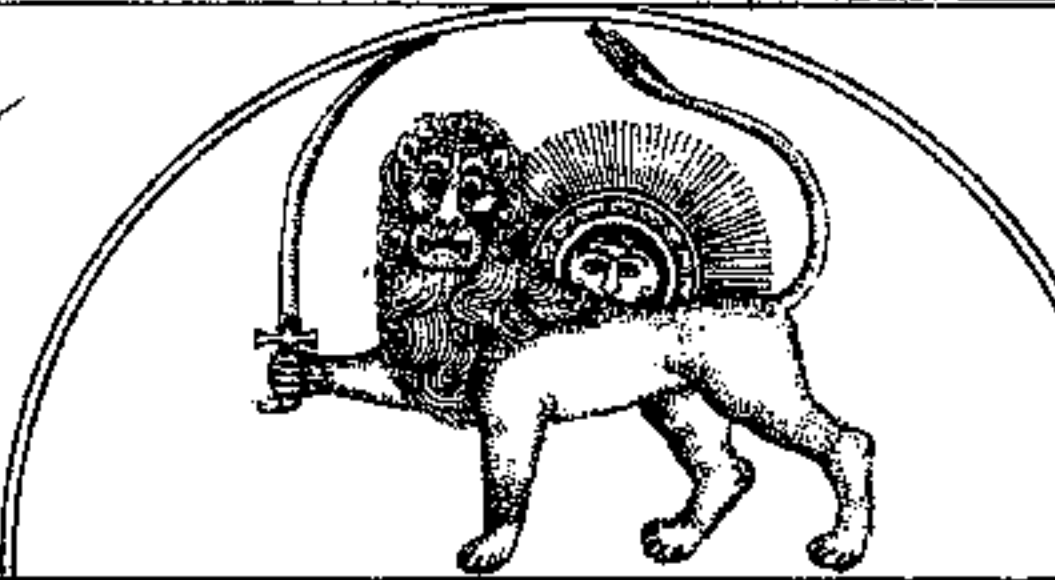
کتاب شماره فردوسی	پنج تومان	۱۰۰
کتاب قاموس	سه تومان	۱۰۰
کتاب تاریخ نظریه	دو تومان	۱۰۰
کتاب تفریح	یک تومان و پنجاه	۱۰۰
کتاب صمدیه و کبری	پنجاه	۰۰۰
کتاب سیوطی	پنجاه	۰۰۰
کتاب مجمع البحرین	سه تومان	۱۰۰

بود و این کشتی را که از این ساخته بودند از نور سیل پشنگ خورده و
قدری از پهلوی او سگند بود و میخواست به ملتان برود بعد از آنکه
از رودخانه مسیل برخواستند و اینطور صد مرتبه کشتی مزبور رسیده بود
نتوانست برود

از شهر پیشا در نوشته و در روزنامه چاپ زده بودند که دست فحش
امیر کابل بعد از گرفتن بلخ بکابل مراجعت کرده بود و غارت و غنای
زیاد از آنجا بآورد و اما بزرگان شریک که در نزد او میخواستند
ادبیت زمانه بود که اینک میگذشت که بجای دیگر بروند و تدارک میدهد
که از قشون گنجی نیست ملک خیان بکند

روزنامه وقایع اتفاقیه شایخ یوم خمسه سلخ شهر ربیع الاول مطابق سال تنگور نیل ۱۲۴۰

مزه پنجاه و یکم
هر کس در طهران طلبه
این روز ناهما باشد
در بازار جدید در دکان
سید کاظم بلور فروش
فروخت میوه



منبت روزنامه
یک نسخه در هر سال
قیمت اعلانات
یک سطر تا چهار سطر یک روز
بیشتر با سطر

اخبار داخله مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

خستار
چون مراتب انعامات بابت استیجاب هزاره خیمه الدوله صاحب
ملکت آذربایجان سمواره در انتظام محام آذربایجان که مملکتی
مختم نموده رسیده و در نظر اقدس هیون اعلیحضرت فرستاده
شاهنشاهی مستحسن افتاده بود لکن برای اینکه التفات خاطر خیر جان
در باره توابع معنی الیه بر دور و نزدیک و ترک و تاجیک ظاهر
و آشکار شود یک لقب جنبه تریمه مرور بر مصوب نواب شاهزاده
ملک قاسم میرزا بافقار نوابی بجهت پادشاهی
چون سمنان و دامغان معبر قافل و مترددین است و نظم طرق و
شوارع آنجا برای آسایش عابین و مترددین همیشه منظور نظر ادبای
دولت علییه است لکن احتیاج حکومت سمنان و دامغان بحکم
محکم مانوبن بجایگاه معرب انخاقان میرزا محمد خان کبکباشی و اگذا
فرمودند و معرب انخاقان مشایخ به عالیه اما مغللی خان قاجار
که بحسن کفایت موصوف است از قبیل خود بیست تعیین نمود که در
کمال نظم و درستی حرکت کرده امر طرق و شوارع را منظم
مضبوط دارد و با رعایت منتهی شایسته قاری نماید
چون ابراهیم پیک حاکم سابق جوین بر عیایه اولی آنجا که اکثر آنها

سادات صحیح النسب میباشد رفتار خوب نداشت و از موقوفات
خود آنها را اشکی ساخته بود و از آنجا که رعایت جانب سادات
منظور نظر ممبر ارحم و انب لکن او را از حکومت معزول و عالیه
علیخان قیراط را که بحسن سلوک و رعیت داری معروف و از موفقی
خدمت سکا اران دیوان اعلی و آدم نیک نفس و این است بوجوب
زمان مهر لجان بحکومت جوین منصوب و بخلع مطلقه فرین
اعزاز فرمودند تا در کمال حسن سلوک با االی آنجا عیویا و با سادات
خصوصا رفتار کند
و هم چنین محمد یغلی خان حاکم نماند با رعایای آنجا بحسن سلوکی
نداشت و از فرار بکه معلوم شد خوب از عهد انضباط امر آنجا
بر نمی آمد کیفیت بسع اولیای دولت علیه رسیده بعضی خصوصیت
نموده اعلیحضرت پادشاهی رسانیدند لکن برای ملاحظه قافه حال
رعیت که پیوسته پیشین خاطر خیر اقدس سفاویون و منظور نظر
اولیای دولت روز افزون است عالیه محمد و لیخان قاجار حاکم
سابق نهادند که بحسن سلوک و مردم داری معروف میباشد
حسب الاشارة العلییه بحکومت نهادند و امور و بخلع مطلقه
فرین آنجا کردند

در باب مد رسه دار الفنون که حسب الامر اعلیحضرت
 پادشاهی در ارک سلطانی ساخته شده است
 و معلمین از آن آورده اند و مشغول تعلیم اطفال شاهزادگان
 و خوانین و اعیان در خانه میباشند و درین روزنامه نیز
 و ناظم مد رسه مذکور معین گردیده و اطفال مشغول یاد گرفتن
 علوم میباشند و تفصیل آن در جغله ای آینده نویسد
 از فراری که در روزنامه اسد آباد نوشته بودند خان فرخان پسر خان
 کلبعلی خان افشار در حسام آباد که در یک فرسخی اسد آباد واقع است
 کوشش و دماغ زین العابدین نام آدم خود در بجان جنات و بقصری
 که از او صادر شده بریده است چون در مالک محروسه پادشاهی
 کسیر اجرت و یاری آن بیت که اقدام بر ادیت و شکست مردم نماید
 و استماع این حرکت از خان فرخان زیاد منافی رای اولیای دولت
 علیه افتاد و لکن آدم تعیین و مأمور فرمودند که رفته پسر کلبعلی خان را
 معدلت در ریاء و تار سید کی کامل بعل آید اگر در واقع مرتکب
 چنین خود سری شده باشد حکم مواخذه آن بحکم هایون شریف
 صدور یابد اگر چه مظنه این است که مشارالیه باین طریقت است
 نتوانسته باشد اقدام نماید
 در باب امر چاپار رضاخانهای ممالک محروسه چنانچه در روزنامه
 چند مرتبه قبل ازین در نمره ۳۹ نوشته شده مجدداً نوشته میشود
 که چون رفاه و آسایش عموم رعایا و بر ایام مطر خاطر خطیر اعلیحضرت
 شاهنشاهی است لذا حسب حکم از عالیجاه شیخ خان چاپاری با
 التزم گرفته شده که در رساندن نوشتجات عموم مردم اگر
 چاپاران ولایات بد نمایند دیوانیان عظام از آنها مواخذه
 و قرار داده اند که عموم ناس از تجار و غیره هر کس خواسته باشد
 با چاپاران کاغذ بنویسد یک کاغذ سر بسند را پنج شاهی

دیوان و پاکت را که عبارت از پنج کاغذ یا بالاتر باشد بکند
 حق الله هم چاپار بنمید که کاغذ را در دست و بی عیب برساند و
 با چاپار دیگر جواب از بیاض چاپار رضاخان اولایت بخوانند و اگر چاپار
 با گرفتن و جابرت کاغذ کسیر از سانه باشند صاحب آن کاغذ
 میباید کیفیت را بدو اطلاع دهد که طهران بیاض شریف این روزنامه
 و حالی نماید که بکدام چاپار داده است دیوانیان عظام از این چاپار
 مواخذه خواهند کرد
 در باب زیاد شدن مشتری این روزنامه چنانچه در روزنامه
 نمره ۳۲ اعلان شده مجدداً اعلان می شود که چون منظور اعلیحضرت
 پادشاهی از راه افتادن این روزنامه استحضار و آگاهی مالی
 این دولت علیه از احکام دیوانی و اخبار داخله و خارج است لذا
 انمای دولت علیه حسب الامر هایون قرار دادند که انما و اعیان
 و چاکران معین در بارهایون و حکام و عمال و بیاض شریف و خوانین
 شهرها و بلوکات و ایالات ممالک محروسه بر سبیل حکم دیوانی این
 روزنامه داداشند باشند و سایر مردم از تجار و کسبه و اولاد
 بیل و اختیار خودشان هر کدام طالب باشند روزنامه بخوانند
 میباید حکام و بیاض شریف ولایات حسب الامر قدس هایون اسامی
 آنها را که حکم دیوانی است مشخص و بیاض شریف روزنامه اعلام نمایند که
 برای آنها روزنامه بفرستند چون چند مرتبه است که این حکم در روزنامه
 اعلان شده است و از اغلب ولایات تاکنون جواب آن نیامده است
 لهذا حسب الامر معمرات که در مرتب چاپارمانی که روزنامه معتمد
 بر ولایات میسرسانند اگر حکام و بیاض شریف ولایات صورت اسامی
 اشخاص مذکور را نیز بیاض شریف روزنامه روانه نمایند چون امتثال
 امر دیوانی نموده و سلب کرده اند دیوانیان عظام از آنها مواخذه
 نمایند

در باب امورات این روزنامهها بعضی مالی و ایالتی است
 دست داده است چنان خیال کرده اند که روزنامه گزینت و تذکره
 مرور بخوانند در یکجا جمع می شود و صاحب جمیع آن یکی است
 لهذا اعلان میشود که امورات این روزنامهها همچو امورات تذکره
 و کار تذکره بکار روزنامه خلیفتی ندارد و نخواهد این روزنامهها
 موافق قبوض حسین صاحب باشد روزنامه گزینت و تعلیقات انسانی
 دولت علیه باید بر حسین صاحب برسد و هر کسی کاری متعلق بر روزنامه
 داشته باشد بشماره اعلام نماید

امورات قسطنطنیه

عالمچاه مقرب الخاقان عباسقلی خان سرتیپ افواج قزوین چون
 این اوقات از خدمت خراسان فراغت حاصل کرده بدار الخاقان
 طهران احضار و وارد شده بود نظر بلاخط خدمات ادبک مسند
 حامل سیرتبی بعبینه خلعت از جانب سی ایچان علیحضرت
 پادشاهی بعالمچاه شارالیه حرکت شد
 فوج ششم تبریز که از خراسان حاضر رکاب حضرت انتساب
 بودند حسب حکم اولیای دولت علیه موجب آنها در اطاق نظام داده
 شد و روز شنبه بیست و پنجم محض آذربایجان شده و اولیای
 دولت قاهره حکم نمودند که کسر فوج مزبور را جوانان برشید خوب
 گرفته تمام نمایند

عالمچاه عبدالقادر خان شکی که مأمور خدمت مجبور بود این اوقات
 با سواره ابوالجهمی خود حاضر رکاب حضرت انتساب شدند اولیای
 دولت قاهره قرار دادند که مسان آنها دیده شده مرخص شوند

عالمچاه میرزا کوچک که پیشتر در فوج دیادیه سلطان و بعد منصب یوری
 سرور شده بود این روزنامه نظر بلاخط خدمات سابقه دیباقت

دشایستی عالمچاه شارالیه اولیای دولت علیه حکم علیحضرت
 پادشاهی او را بر منصب سرمنکی و لقب خانی سرفراز و مامور نمودند
 که بکرمان رفته مشغول مشق و ادب و نظم فوج مزبور باشد

فوج جدید مرزا ابوالجهمی عالمچاه مقرب الخاقان حسین پاشا خان سرتیپ
 کسبکاب هایون احضار شده بودند در روز شنبه بیست و پنجم رجب
 وارد دارالخلافه طهران شده و در روز شنبه شاهرزاد عبدالعظیم منزل کردند

عالمچاه پسر علی خان مانی که مأمور خراسان بود با سواره ابوالجهمی خود
 در روز دوشنبه بیست و هفتم ایماه وارد دارالخلافه طهران شدند و
 جانب اولیای دولت علیه حکم شد که مسان آنها دیده و موا
 داده شده و مرخص خواهند

سواره ناسخی ابوالجهمی عالمچاه سید احمد در روز شنبه بیست و پنجم
 شهر رجب الاول از کمانشاه حاضر رکاب حضرت
 سابقا قرار شده بود که مای شتند قبضه تفنگ و رجه خانزما
 دارالخلافه طهران ساخته شود این اوقات از اتهامات اولیای
 دولت علیه عمل تفنگ سازی چنان نظام و توأم گرفته است که
 دومی عالمچاه حاج محمد حسین جنبه دارباشی مای قریب هزار تفنگ
 از دست استنادان چنانچه ساخته و پرداخته بیرون می آید

سایر ولایات

اصفهان از قراریکه در روزنامه اصفهان در محله گذشت
 نوشته بودند شخصی از اهل قیامیه را در آنجا سر باز بسته
 بودند بجهت اینکه انگار از سر باز شدن داشته است
 حوزة اچاه انداخته است رانش شکافته شده است بطوریکه
 قصاب ران کوسفند را با کار و شکافند و بعد از آنکه
 ورگدست است

حمت

از فرار که در روزنامه حمت نوشته بودند ضعیف بجایه های خود
رفته و یکی برسم عاریت خواسته بود و با نذاده بودند زن
بدین سبب گینه از صایه در دل گرفته طفل ذکر او را بخانه خود
برده و قتل رسانیده بوده است تا در طفل بعد از بخش بسیار
مرتب العالیجا مقرب انخاقان امیر اصلا سخنان حاکم حمت عالی
نموده است زن مزبور را بمقام تحقیق آورده اند جواب داده است
که طفل را در زندان قریب بجایی که اولاد است سپردم و او طفل را بفرست
اختیار کرده است چون این سخن را بی ما خد دیده بودند غور و
در کشف حقیقت نموده مشخص کرده بودند که طفل را برده دردم در
رشته بچاه انداخته است آدم فرستاده طفل مقتول را از چاه برد
آورده اند ضعیف قائم را با او رفته مقتول بجز شرع او فرستاده
ضعیف فرار کرده بود که یک چشم طفل را کندم و بچاه انداختم بعد
بجکم شرع و قوی حکام شرع حمت ضعیف قائم را از پشت بام
سلطانی بزین انداختند از فرار که نوشته بودند تا یک روز زند
بوده است و بعد از آن قاتل یافته

یزد

از فرار که در روزنامه یزد نوشته بودند در شب پست و دویم
شهر صفر المظفر شش ساعت از شب گذشته در یکی از محلات آنجا
خانه خراب شد هفت نفر از مرد و زن که همگی سادات صحیح النسب
بوده اند در زیر خانه مانده اند اهل محله بر این کیفیت استخبار یافتند
جمعیت کرده و آن هفت نفر را از زیر خرابی بیرون آورده اند و از آنجا
خداوندی بهیچیک از آنها آسیبی نرسیده بوده است و از آن
هفت نفر یکی طفل سه ساله بوده که هنگام اندام خانه خود را زیر تخته
کشیده بوده است از فضل خدا با و نیز آسیبی نرسیده است

امسال در یزد بارندگی نشده بود و مردم آنجا از اینجی در حمت
و تشویش بوده اند که مبارک حضرت و منکی بر آنها روی دهد از فرار که
نوشته بودند این اوقات ایچ ننه بارندگی زیاد شده است
مردم از تشویش که داشتند بیرون رفتند

اخبار دول خارجی

درین روزنامه با شری در زمانه اخبار از فرنگستان رسید و از فرار که
در روزنامه شری پاریس پای تحت فرانسه نوشته بودند معین
آن شهر و بعضی از بلوکات مملکت فرانسه از دولت جمهوری خود بیای
شدند و بنای جنگ و آشوب که است شد در شب سیزدهم و چهارم
ماه صفر با قشون دولت مشغول جنگ بودند و کوچای شهر پاریس
خاکری کرده بودند اما بعد از جنگ سخت دولت بیایان غالب
آمد و نظم تمام در شهر پاریس که است شد و لکن در بلوکات با جنگ
و نزاع بود و خبر آخر که رسید تاریخ دوشنبه پانزدهم شهر صفر بود
و در آن تاریخ نوشته بودند که در آن شهر دولت بیایان بگفت
داده و در شهر نظم که است شده بودند و جنگ پای تحت از بیایان
هزار و یکصد و پنجاه نفر کشته و زخمی شدند و از قشون دولت
یکصد و پانزده نفر سبب این جنگ نیز تفصیل نرسیده و لکن
از فرار که معلوم شد معتمدین از لوی ایلیان رئیس دولت جمهوری
فرانسه ناراضی بودند و از راه دیوانگی میخواستند دولت را بر سر
بزنند و دولت جمهوری را بیکر موافق خواست و لوی خودشان برقرار
بکنند و بجزیر و دیگر که نوشته بودند و نفر پاریس لوی قلیب ماوشا
سابق فرانسه یکی پاریس ده شوا نویل و دیگری لیدر و گ دو مان به
مملکت فرانسه رفته بودند و لکن این خبر درست معلوم نبود که حقیقت
داشته باشند یا نه

احوال است مرقه

در میان اجناس غریبه که دعوات بلور زدن گذاشته بودند
 شخصی کالسکهای کوچک تودم مردم در کوچههای شهر ساخته
 که بی اسب راه میرفت و مانند ساعت کوک می شد و قتی که کوک
 می گشتند یک ساعت راه می رود سه چرخ دارد و دو چرخ بزرگ در عقب
 و یک چرخ کوچک در جلو و کسیکه در بیانش نشسته است بچکن
 دادن و گرداندن چرخ جلو هر طرف که بخواهد می رود و هر وقت که
 میخواهد کالسکه را نگاه میدارد

در روز دوشنبه مقدم و پنج عمارت بلور را که مدتی بجهت تفریح
 و گشت و تماشای مردم گشوده بود و حسب محکم دیوان موافق وعده که
 پیش خبر کرده بودند بستند و بعد از آن با شترین عمارت مزبور
 با جلا سس نشسته و یکی که چیز قطعه غریب تازه با آنجا آورده بود و با
 صنعتی تازه اختراع کرده بود و انعامی که از دیوان قرار شده بود
 میدادند و چند روز بعد از آن اجناسی که در آنجا بود صاحبانشان
 همه را بیرون بردند و آنچه فروختنی بود بکسانی که خریدار شدند و آنچه

شخصی سیاحت در بحر منجی شمالی و مخصوص کوههای منج که در آنجا
 پیدای شود باینطور نوشته است که یک کوه بزرگ در آن سستها
 دیده بودند که زیرش موج بود مانند اینکه طاقی از بیخ زده باشد
 یکی از صاحب منصبان کشتی که در آن سست بود از آن بزرگ
 کشتی گرفته و زورق کوچک سوار شده میان آن طاق رفت و عرض
 این طاق از درون پست شش ذرع بود و ارتفاعش هفده ذرع
 همه از بیخ صاف و رنگش قدری سبز بود بزرگ تر و بعضی جای او
 نیز شکافه بود و بر تو افتاب که در میان آن افتاده بود مانند صحن
 بزرگ که از بلوری سازند رنگ بزرگ مسینود و قتی که میان آن
 طاق آمدند دیدند از آنجا که شکافه شده است بیخ حرکت میکند معلوم

که شکسته شده است و میخواهند کشتیاها بسیار ترسیده
 و پاروی زورق زانند کشیدند که از زیر طاق بیرون بروند که
 مبادا بر ایشان بفتد و در این کوه ربع فرسخ بود و ارتفاعش تخمیناً
 شصت و شش ذرع دو ساعت از نظر گذشته بود که آنها میان
 این طاق رفتند و بعد بیرون آمده مراجعت کشتی خودشان کردند
 و دو ساعت از شب گذشته بود که آن کوه میان آب گشت و آن
 میان شکافه شده و دو طرفش میان آب افتاد و تا چند فرسخ
 آب در حرکت آمد در آن دریا مانع که مانند کوهها جبهه شده
 بسیار است اما این بزرگی کمتر دیدند

از فراریک از شهر کانتان چین نوشته اند مدتی بود که جمعیتی در
 از پادشاه چین باغی بودند و از شهر کانتان بمقابل آنها قشون
 فرستاده بودند یا غیابان بسیار جور شده و کاغذی بجا آمد
 نوشته و او را بچنگ طلبیده بودند اما تاجوز جنگ سخت کرد و
 و یا غیابان باز بهمان طور بودند قشون رشیدی که در چین دارند
 از طایفه های تاتارستان اند اما آنها توانسته بودند این باغیکرا
 تمام کنند و یا غیابان قبیله نمایند

از شهر روم نوشته بودند که در بیروز ما بنا دارند که از آن شهر
 تا شهرهای انگور و بلوکه که داخل ممالک پای پای رومند راه این
 بجهت زرد کال که بخار سازند و خواه ساحن آنرا از اهل دول
 خارج خواهند گرفت و نوشته بودند که اکثر سالها فصل بایک
 ناخوشی تب محرقه و تب لرزه و غیره در شهر روم دیده میشود اما
 بسیار خوشتر گذشته است و بکروز پای پای پارخانه قشون
 فرانسه که در روم توقف دارند رفته بود و در آنجا مرضی ندیده بود
 چند سال پیش ازین که قشون فرانسه با ایداپای آمده بودند که
 نظم در آن ولایت بگذارند و یا غیابان را که شمال پسند و بعد از آن

۲۷۵

تجهه نظم ولایت در آنجا توقف کردند میان اینها و اهل روم و باقی
بسیار کمیند و عدوت بود و اهل روم به قشون فرانسه را
بسیار چپالی میکردند و اگر کسیر آنها میدیدند دور نبود که می
حال سبب سخت بودن نظام قشون فرانسه و خوش سلوکی آنها
باهل روم این روزها آن کمیند و عدوت از میان شان رفع
گردیده است

در کاغذ دیگر که هم از شهر روم نوشته بودند ایلمچی دولت میده
روس با شور مملکت نابولی از نابولی بشهر روم آمده بود که چند
وقت در آنجا توقف نماید

درین فصل با سیر باد شدیدی در مملکت ایران شده است که
چنین باد و طوفان شدید یاد نمیدهد و تاریخ یکشنبه نهم
نوشته اند که اول بواصاف بود و معتدل تا طرف عصر ناگاه
باد تند شد و زمین گرفت شدتی که درختهای بزرگ را

کنده بجای دیگر افکند و مردمان را زمین می انداخت و بعضی که از
پل می گذشتند کم مانده بود که میان رودخانه خنجر این بادها

گردباد چنان بود و بعضی از باغهای شهر لرگ را که بالا نشان
سوفال پوش بود بالمره برداشته بود بیشتر از پنج دقیقه

نمکشیده بود و نفرشته و چند نفر خنجر را که دیدند شی را از زمین
برداشته و بقدر مفتی داشت ذرع بلند کرده و بعد از آن بپای

زده هلاک کرد بطوریکه استخوانهایش خورد شده بود و
نفر زن میر مغفود الاثر شده اند کمان دارند که با و آنها را

بیان رودخانه انداخته و بدربار برده با و بعضی از دکالین بقای
و غیره که در میدان ساخته بودند همان ساعت برداشته و از میان

پاشیده بود و چرخهای خانها را نیز همگانه بود و قشون
گردباد بدربار خورد آب را مثل فواره بلند میکرد و چهار زورق

کوچک در دریا غرق کرد
اعلانات

امنای دولت علیه سجه این روزها ما و مفرخانه حسب الامر
ارک سلطانی داده اند و با شش برین روزها ما روزها را
مفرخانه زبور مشغول نوشتن و انجام کار روزها ما چنانستند
بر کس با ما شش برین روزها مشغول و کاری داشته باشد
به مفرخانه زبور بیاید آنها را می بیند

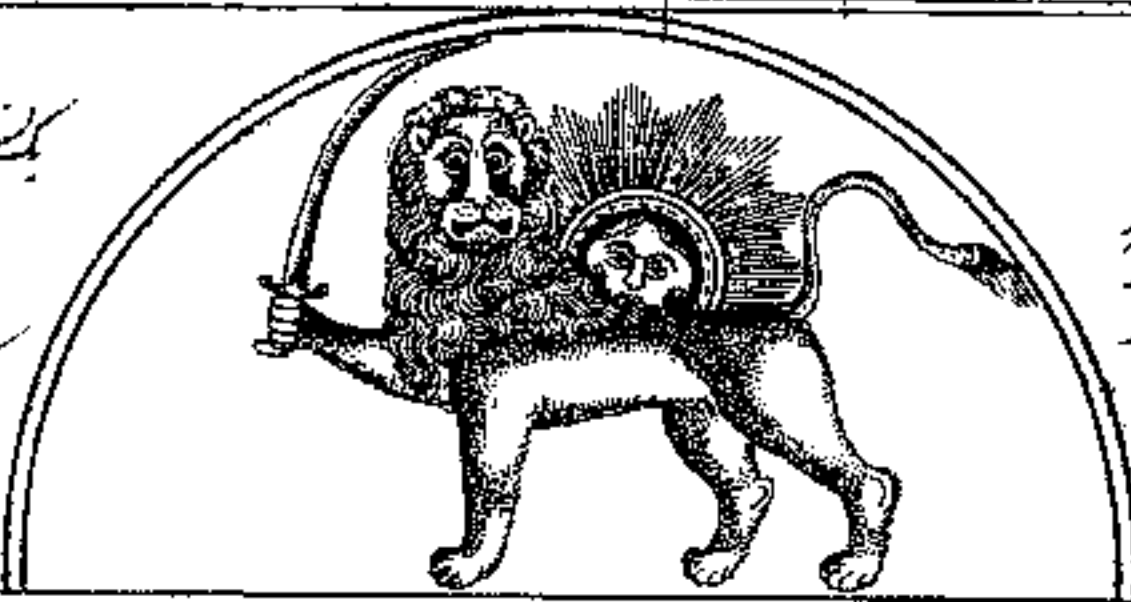
تو که شیر و خورشید بقاعده نظام دولت علیه ایران در دولت
انجلس بطرح تازه و خوب خد و نیز مباشر روزنامه
و نظر امنای دولت علیه رسیده و پسندیده اند هر کس از
اهل نظام خریدار باشد در بازار جدید در دکان سید کاظم
بلور فروش که ازین روزها ما میفروشند و خوشه میشود

قیمت کتابهای چاپی که در طهران در نزد حاجی عبدالحمید استاد
دارالطبعا این روزها فروخته میشود از اینقرات

- کتاب شرح کبیر دو جلد شش تومان ۲۰۰
- کتاب تفسیر صافی یک جلد دو تومان ۱۰۰
- کتاب شرح الزیارات یک جلد سه تومان ۳۰۰
- کتاب تصریح یک تومان و چهار ۱۰۰
- کتاب شانه نام پنج تومان ۵۰۰
- کتاب قاموس سه تومان ۳۰۰
- کتاب مجمع البحرین سه تومان ۳۰۰
- کتاب تاریخ بطر کبیر دو تومان ۲۰۰
- کتاب صمدیه و کبری پنج هزار ۵۰۰
- کتاب سیوطی پنج هزار ۵۰۰

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه هفتم شهر ربیع الثانی مطابق سال ۱۲۶۱

نزهت چاه و جویم
هر کس در طهران طالب شنبه
دین روزنامه باشد در بازار
در دکان سید کاظم
فروخته مرشد



قیمت روزنامه
یک نسخه هر روز یک تومان
قیمت اعلانات
یک سطر چهار خط یک روز
بیشتر با سطر

اخبار و احداثیه مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روزنامه های سابق در باب کاشتن شنبه نیکی و بنا در اردو می نوشته شده بود و قدری از آن شنبه هم در اخبار و طهران فرستاده درین روزنامه کاغذی دیگر از اردو می بیاشرین روزنامه رسید که تاریخ چهارم صفر نوشته بودند چون در تاریخ مزبور بنه راهم چیده بودند و تمام شده بود و از اینکه بسیار خوب بعل آمده بود و نفع زیاد بجهت دولت و رعیت خواهد آورد از آن جهت بیاشرین روزنامه بهتر دانستند که تقصیرش را درین روزنامه بنویسند از اردو می ازین شنبه و از گزرا از آن بعل آورده اند فرستاده اند اما هنوز نرسیده است و در روزنامه های قبلی نوشته شده بود که هر یک بنه او چهل دان جو زوق دارد اما حال که رسیده است اکثر شنبه از پنجاه دان جو زوق دانستند و این بنه را قدری دیگر کاشته بودند اگر بپست روز و در کاشته شد از این بنه بیشتر بعل می آید و ده لیست. خجاء عدد این جو زوق در در مقابل مانده عدد جو زوق اینجائی باشد و از جو زوق ایران پنج بنه بعل می آید و ازین جو زوق نشت آن بنه میشود که شنبه از آنکه این بنه نسبت به بنه این ولایت مانند ابریشم است و اگر هم این بنه در زمستان طاقت سرما نیاید و در خراب شود با نشت زیاد

بجهت این ولایت خواهد آورد ازین شنبه در کراس او کو با درین روزنامه بیاشرین روزنامه خواهد رسید و شنبه را هم نوشته اند که بیا در چند و در اطراف طهران با در و ازین با هر جا که انسانی دولت علیه صلاح دانند بکارند
مدتی است که عالیجاه مقرب الخاقان گلکو که صاحب حکیم باسی پادشاهی است حکم چند نفر از در خانه خود درس جراحی میدهند و سخن درین علم بسیار خوب ترقی کرده اند و عالیجاه مشارالیه در درس داده است که در قوه کسی دیگر نبود و چون که علم جراحی علمی بود که در ایران چندان مهارت درین علم نداشتند مشارالیه درین دادن کاری کرده است که بسیار نفع آن عاید عاقل مردم میشود کار ثواب است و خدمات زیاد هم بدیوان اعلی کرده است حالا ابتدای این کار است و امید است که بر سعی و اهتمام مشارالیه جراحان حاذق با هر درین دولت علیه بعد ازین تربیت شوند
میرزا تقی خان که سابقا امیر نظام و شخص اول این دولت بود در شب شنبه بیستم ماه ربیع الاول در کاشان وفات یافته است

۲۷۷

فهرست اخبار

آذربایجان

از قراریکه در روزنامه آذربایجان نوشته اند حاجی نام بهار لوی
 ذبح خور فانی که از جمله الواط و اشرا و بنحو اقران است چند دفعه در آنجا
 مسدود میگردید و شرارتش بود مراتب بنو استیجاب از
 حشمت الدوله صاحب اختیار مملکت آذربایجان عرض شده بود
 معزنی الیه سابقا یک نفر از اهل نظام محصل در ستاده بودند که او را
 گرفته خدمت شاهزاده بیاورد تا جنبه کامل از او بجا آورد بعد از آن
 محصل بعضی از الواط دیگر ممانعت از آوردن او کرده بودند لهذا بنو استیجاب
 معزنی الیه در ثانی نوز و زعلی خان یوزباشی را با چند نفر غلام و ستاده
 که رفته حاجی علی نام را با آن اشخاصی که جبارت کرده و مانع از
 آوردن او شده بودند گرفته به تبریز بیاورد تا از همه آنها باز آید
 تقصیرشان تشبیه مؤذنه نماید

سر آذربایجان از اهتمامات اولیای دولت قاهره کمال انتظام
 و انضباط را دارد و نواب شاهزاده حشمت الدوله از صبح تا عصر در
 دیوانخانه نشسته بجز اعیان مردم میرسنند و عالیجناب علیخان
 کافی السابق در دیوانخانه آذربایجان با موشه سیدی
 میرزا محمد که خدا نیز از قرار حکم نواب شاهزاده حشمت الدوله هر شب در
 بازار تبریز نشکرده که بجایابی در گوشه و کنار اتفاق میفتد و
 رعیت و کسب از تطاول محفوظ بوده در کمال رفاهت و آسایش
 به عای دوام دولت ایستاده قاهره مشغول باشند

کرمان

از قراریکه در روزنامه کرمان نوشته اند عرض راه کرمان از اهتمامات
 اولیای دولت مملکت امن و امان است به سبب چه بجا برین میگردند
 صبر و استیجابی ز سیده و نیرسه و ذواریکه از کرمان بجز آسان
 بودند در کمال رفاه و آسایش یکی صحیح و سالم با وطن خود حجت

نموده اند وجه و دیناری از مال احدی در آنجا با یاد عرض
 عیب و نقص کرده و نواب استیجاب شاهزاده مؤید الدوله حکمران
 کرمان کمال اهتمام در انتظام مهام آنجا دارند و نسبت رعیت و اهل
 ولایت به سبب چه از احدی خواه از اهل نظام و خواه از بناشیرین و سایرین
 و خلافت قاعده ناشی و صادر نمی شود و هرگاه بسبب قدرت حشمت
 اتفاق میفتد نواب معزنی الیه فی الفور در مقام تحقیق و احقاق حق
 از آنجا از قراریکه در روزنامه آنجا نوشته بودند درین اوقات از
 سبب شکی از بلوکات قدر چهار هزار دینار نسبت رعیت اجحاف
 و زیاده ای شده بود نواب معزنی الیه بعد از تحقیق مبلغ بود را از
 سبب شکر گرفته رعیت رد نموده اند

از قراریکه نوشته بودند این اوقات ناخوشی آبله در کرمان بسیار است
 و اگر ای اطفال بسبب این ناخوشی تلف شده اند حتی اطفالی نیز
 که آبله آنها کویده شده بوده است بعد از آوردن آبله بهمان نام
 آبله و فاش یافته اند که با از بی و قونی استاد آبله کویت باشد لهذا
 اولیای دولت علیه قرار دادند که استاد دیگر که جبارت در این کار
 داشته باشد بجای او مأمور گردد و او از آنجا احضار شود
 شخص فراتشی از کرمان تقدیم خدمت بفرموده بودند بعد از مراجعت
 در نزدیکی قریه و در نظر طفل دیده و حکم و سانس شیطانی دست تعرض
 بانها دراز کرده و خواسته بوده است که مرکب خنک شنیع شود اهل
 آن قریه مطلع شده اند و مراتب را به نواب شاهزاده مؤید الدوله
 عرض کرده اند نواب معزنی الیه بعد از تحقیق و ثبوت حکم کرده اند که
 گوشه ای آن فراتش را بریده و از شهر کرمان اخراج نموده و پاره
 کرده اند تا عبرت سایر الواط شده من بعد احدی جرئت ارتکاب
 اینگونه حرکات شنیع را نداشته باشد

اجبار دول خارجی

فرانسه تاریخ کاغذ آخر که ازین ولایت رسیده بتاریخ
سبزدهم شهر صفر بود و در باب جنگی که در پاریس پایتخت فرانسه
شده است در یکی از روزنامه های لندن پایتخت انگلیس نوشته است
که ازین اعتقاد مشرک در ملک فرانسه است و کیفیت واضح
معلوم گردیده است که اینک اهل فرانسه ازین دولت جمهوری
که حال دارند جنگ آمده اند و ازین اوضاع و قراری که در این
راضی نیستند دیگر آنکه غیرت و صداقت نظم تمام نشون فرانسه
گردیده است که اگر نظام آنها درست نبود و با صداقت و غیرت جنگ
نمیکردند مفسدین در ولایت فرانسه بتسابق خویشی و اغتشاش زیاد
سبک کردند و این اغتشاش مانند چهار سال پیش ازین بسیار مالک فرانسه
نیز سبک کرد و هنوز معلوم نیست که در باب نجات فرانسه چه قرار خواهد
گذاشت اما اینقدر معلوم شد است که این دولت جمهوری با منظره
سپس سخاوت رفت و بعضی قسم میگویند که لویی ناپلیان که پسر
دولت جمهوری است آخر الامر سادشای آن ولایت برقرار خواهد گردید
حال غنائی که دارند این است که چون مدت ریاست لویی ناپلیان
در ملک فرانسه در فصل چهار سال آینده تمام میشود قاری خواهند گذاشت
که تا مدتی معین باز بزرگ آن دولت باشد اما بهمان لقب ریاست
و بزرگی دولت جمهوری و مفسدین دولت فرانسه که سابقا بولایت
انگلیس شاه آورده بودند وقتی که خبر جنگ در پایتخت فرانسه رسیدند
تقدیر فصد نفر از آنها از ولایت انگلیس بولایت فرانسه فرستادند اگر شاه
که رفتار نوکران دولت جمهوری فرانسه گردیدند موافق خبر آخر که از
پایتخت فرانسه آمد در سر طرف مفسدین شکست خورده بودند و وجه
هزار نفوس دولت جمهوری فرانسه در پایتخت پاریس
آن شهر حاضر هستند بودند

از سیار دول فرانسه سراسر چاپا کردین روزنامه رسیده بود

درین روزنامه چیزی که قابل توجه باشد نبود
احوالات مشرق

در باب ولایتها از اسلامبول نوشته بودند که از آن ایام که محمد علی پاشا
که سابقا پاشای مصر بود با آنها شکست داده و شهر پایتخت آنها را گرفت
و بسیاری از آنها را کشته بود وقت بلعکس می آمدند نام شده بود اما سر
ازین علت در عربستان مشرق بودند درین روزنامه اینها باز وقت گرفتند
و بنای جنگ و شورش در مالک عثمانیه و شهری شمس که وقت
گذاشته اند دولت عثمانیه تدارک یاد دوده اند که این گروه شورش را
تعبیه تمام نمایند و محمد پاشا که سابقا حاکم حلب بود سردار قشون
عربستان شده است و نسبت با حکم سخت از جانب دولت عثمانیه
آمده است که کوشش وسیع بلین نموده این طایفه سفید را تمام کند

در یکی از روزنامه های دولت آسیریه نوشته اند که باروط خان که
در قصبه کربلاش داشت درین روزنامه اش کردند سه نفر ضابطان
که بجز محاسبه و مثل دیگر آن باروط خان رفقه بودند هلاک گردیدند و نفر
قزول و یک دختر نیز هلاک شده و بسیاری از مردم نیز زخمی گردیدند

در اوقاتی که امپراطور مالک آسیریه در مالک ایتالیا توقف داشت
چونکه بسیاری از مردم در آن ولایت سجد می کردند سال سابق این
دولت با عی شده بودند و باید اقسون پادشاه ساروین با قشون
امپراطور آسیریه جنگ کرده بودند مجبور شدند در آنوقت قصرشان
حکم شده بود که یک سال با دو سال مجبور شدند درین ایام امپراطور آسیریه
حکم استخلاص و مخصی آنها را داده و از آنکه تقصیر آنها کرده و عفو نمودند

چونکه شهر لندن درین ایام بسیار زیاد شده است بعضی
 فرستادگان که سابقاً در بیرون شهر بودند حالا میان شهر افتاده اند
 و از دفر کردن نزد درین قبرستانها خوشی زیاد مخصوص بنیاط
 و محوطه عارض جلوس شده است اینر جمله بطبای آنجا خوب معلوم شده است
 اما رفع کردن این بسیار مشکل بود حال از دیوان حکم شده است که
 چند نفر در مجلس اجلاس نمایند و بنا بکندارند که در بعضی جایهای
 شهر که مناسب باشد اموات را در آنجا دفن نمایند و ازین جهت از دیوان
 اذن داده شده است که این زمینها را در بیرون شهر بخرند و بسیاری
 ازین زمینها را نیز خریدارند و حکم کرده اند که در قبرستانهای میان شهر
 دیگر مرده دفن نکنند

از شهر همبورگ ملک نوشته نوشته اند که اسال نیز موافق سالهای سابق
 بسیاری از اهل آن ولایت خود بیرون رفته اند که پیشکی دنیا و دنیا
 و لایات روند و در آنروزها کسی بزرگ که ازین مردم پر بودند از آنجا
 روانه شدند و جمعی دیگر نیز حاضر شده بودند و معطل گشتی بودند که برف

در لندن که یکی از مالک مینه است از طایفه جهود بسیارند و اینها
 مشغول خورده فروشی و سایر کارها که این ملت در هر ولایت اختیار میکنند
 میباشند بزرگ این ولایت میخواهد که جهود نیز درین ولایت بمانند
 رعایا باشند و میان آنها و رعایای دیگر هیچ فرقی نباشد از
 انعامی برای هر یک ازین جهودان قرار داده اند که از کارهای خود
 دست بکشند و بیایند بر رعایای دیگر زغب بکنند

در مملکت دینارک درین روز صاحب محکم دیوان محاسبه کیلا
 آنولایت را چاپ کرده اند و این قرار نوشته اند که مالیات
 آنجا مشن کرده و سصد و شترار تومان بحساب پول ایران میشود

بجهت جنگ که در آنولایت مدتی داشته اند محتاج دیوان از مدخل
 زیاد زنده است و بنا داشته اند که پول با انتفاع قرض بکنند که
 این باقی مالیات را بپردازند

مدتی که در فرنگستان از برای کسانی که کپاشان میگفتند است
 و در جنگ توپ برده است یا بجهت ناخوشی شقاوتلو سن بریده اند در
 عوض پهای عقب پا دشت را از کمان چچ دار کرده اند و پار
 از چوب سبک چیزهای دیگر ساخته اند که حرکت را دشوار
 مشکل نباشد و دستهای این پار در میان چست و سبک یک پا
 ندارد و اینچوساخته اند در راه رفتن معلوم نمی شود که یک پا دارد
 که اینکه لنگی پایشان قدری می نماید اما از برای آنها که پایشان از بالا
 زانو بریده شده یا شکسته است زور دادن بزانو بسیار مشکل بود
 شخصی در ولایت انگلیس کب پانی ساخته است و کمانی در عوض جای
 زانو گذاشته است که بسیار خوب برآه میرود خصوصاً برای سواران
 کسانی که ازین پا دارند که مانند مردمان صحیح الاعضا میتوانند
 سوار بشوند و اسب دوانی بکنند

مدتی که در دریای جزایر یونان دزدان فراوان شده اند و چونکه
 از مال تجار هر دولت سرفت و دزدی کرده اند بکشتی جنگی فرانس
 رفته و چند ماه بود که اهل این کشتی در پی بزرگ دزدان و دست او بودند
 اما آن دزدان جزیره سجزیره بیکر بختند و اهل آن کشتی جنگی فرانس
 نتوانستند بودند آنها را بگیرند تا درین روز اهل کشتی به راه نمانی و
 صراحتی کشتیهای دولتی عثمانیه عقب دزدان مزبور رفته اند
 همه جا آنها را تعاقب کرده اند تا خشکی رسانده اند و در خشکی با
 آنها جنگ کرده اند و نفر و سن نام بزرگ دزدان مزبور در آن
 جنگ کشته شده است و امید دارند که بعد ازین کشتیهای تجاری از
 تاخت و غارت و تعدی دزدان محفوظ باشند

روزنامه وقایع اتفاقیه پنج یوم خنبه چهارم شهر ربيع الثاني سنکوزیل ۱۲۶۸

موزه پنجاه و هشتم
کسر و طبع و چاپ
کتابخانه
در و کان سید کاظم
بلور فروش فروخته شود



قیمت روزنامه
نسخه چاپی
قیمت اعلانات
مستطاب چهارم یکم و بیست
بیشتر به هر طر عرض

اخبار و احداث مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

روز یک شنبه دهم شهر ربيع الثاني سرکار اعلیحضرت پادشاهی
محض و فور محنت لوكالة در باره جناب جلالت آیت عظمی مکتوب
حضرت زنده عالی بجناب معظّم الیه محنت فرموده
چون جناب مقرب الخاقان میرزا محمد علیخان وزیر دول خارج درین
اوقات ناخوش و علیل بود سرکار اعلیحضرت پادشاهی از راه
مرحوم لوكالة خواستند نوع محنتی در باره مقرب الخاقان مشار
مبذول فرمایند که مایه اسد واری و ثوت مزاج او باشد لهذا
مکتوب حضرت ابره کرمانی اعلی برسم خلعت بافشار مقرب الخاقان
مشار الیه محنت فرمودند

تخلیف مشن نمودند در هر یک در فن محنتی خود مشن با اینکه مبتدی بوده و
هنوز چند ان کار کرده بودند خوب حرکت نموده مشق آنها پسندیده
افتاد و ترقی آنها اطمینان حاصل آمد
چون انعامات نواب مستطاب شاهزاده حسام السلطنه سلطانزاده
والی مملکت خراسان در انتظام مهمام آن صفحات در نظر اقدس
اعلیحضرت پادشاهی مشن افتاده بود لهذا یک ثوب جبهه تریه
اعلی برسم خلعت بافشار نواب محنتی الیه محنت گردیده بصحابت
باقرخان فرستاده ان ایصال شد

جواد خان شتاقی این اوقات در مریاب در کمره در مکتب بعضی خلعت
قاعد شده و مینویسد تو مان از حال صفحات دیوانی آنجا که در
دیگری بوده خود سر گرفته و فرار کرده در دارالخلافه طهران آمده بود و در
تقصیرات او را نواب مستطاب شاهزاده حسته الدوله حمزه میرزا رضا
مملکت آذربایجان باونیای دولت قاهره نوشته بودند لهذا
قواعد نظم روز یک شنبه دهم ماه ربيع الثاني حسب الاشارة
تنبیه کامل از مشار الیه بعل آمده حکم شد که مبلغ سیصد تومان
تخواهی که از خالص جات دیوانی آنجا خود سر دریافت کرده بود
از او استرداد شود

روز پنجمه هفتم شهر ربيع الثاني جناب جلالت آیت عظمی
سجده انتظام و رسیدگی با مورد رسم دارالقون باجمعی از لورگان
در باره مایون که وجود آنها بجهت نسبت امر آنجا لازم بود بعد رسم فرمود
رفقه اول معلین رسم را فرود آورد خواستند و مکتف و تشویق
با آنها نمودند بعد عالیجاه مقرب الخاقان میرزا فتح الله شکر لورگان
بر دست از مشعلین فن پیاده نظام و سوان نظام و توپخانه و غیره
در حضور جناب معظّم الیه سان دیده و بعد از ان بر دست را

علیهما سلطان سابق فوج خانه که از نظام اخراج شده بود خود سر
از آذربایجان به از آنکه نظر آن امر بود اولیای دولت علیه حکم کردند که او
بقدر نظام داد است بعد از آنکه مدت فراول او گذشت مرخص و از دار
اخراج و روانه آذربایجان کردید تا دیگری نتواند بی حکم و اجازت درجا
اخراجی به از آنکه بیاید

حسین پاشا خان سپه سر درین معنی سان آنها دیده شد
نظر به بیافت و شایستگی عالیجاه جواد خان قاجار و ولد مترب انجانان
اسکندر خان حاکم کرمانشاه به اشاره العلیه نیز روز
اورا منصب سرسکی فوج سپه سرانده سرافراز نمود

ضعیفه از سکنه محله بازار طهران طفل پانزده روزه خود را به پست بام خانه
برده بوده است که در برابر آفتاب و تابیدن لباسش به بعد از فراغت
طفل را باغوشش گرفته در مرحبت از بام پانزده بان گذاشته است
که پانین بیاید آگاه آجر نظامی از زیر پایش در فرقه ضعیفه نروده مضطرب
شده طفل را از کنار خود پست بام انداخته و خود بر زمین افتاده فی القوم
وفات یافته است و آن طفل پستی رسیده
امورات قشونی

درین اوقات با وجود کثرت حجت که از نوکر و غیره در در آنکه نظر آن
میباشند بجهت نهایت ارزانی و فرادانی نعمت است در چیزی
کمال فور و از دو منظمه تسعیر با کولات درین غنچه از اینقرار است
کندم ساد جلاغی یکخوار دو تومان و یکخوار و پانصد
کندم دور شهر یکخوار دو تومان و یکخوار
کندم غریبه یکخوار دو تومان و دو هزار
کندم در این یکخوار شازده هزار
یکخوار پانزده هزار
یکخوار چهار هزار
یکخوار هفت هزار و پانصد
یکخوار بیست و دو هزار و پانصد
یکخوار شازده هزار
یکخوار دو تومان و دو هزار و پانصد
یکخوار چهار تومان و چهار هزار
یکخوار سه هزار و پانصد
یکخوار چهار تومان
یکخوار سه تومان
یکخوار یکتومان و یکریال
یکخوار یکتومان و نیمه هزار
یکخوار بازده هزار و پانصد

در روز یکشنبه دهم اعلیحضرت پادشاهی در بیرون دروازه دولت
بسیان افواج قاسره نظام که بجهت اعتدال هوا هر روزه دو ساعت
مشق میبمانند تشریف فرماید چون حسن اتمام مترب انجانان
اجودان باشی در تسلیم مشق و نظام افواج در نظر اقدس همایون
مشق افتاده لهذا یکتوب قیای نظامی زردوز از جلوس خاتمه
بمعترب انجانان مشارالیه مانور و طاعت فرمود
عالیجاه نبی بیک که سابقا یا در فوج بود در سینه ناصیه نیابت
سرگردی سواره مقام منصوب و سرافراز بود اینروز نا محض مشق
مرحمت ملوکانه در باره راهی طبقه بوقعی کرد

نظر به بیافت و شایستگی عالیجاه نصر الله خان سپه سر اسامیل
بتدیی نیز روز اولیای دولت قاهره به اشاره العلیه او
سرسکی فوج بتدی سرافراز نمود

فوج جدید مراغه ابواجب عالیجاه اسکندر خان سرسک و سر مترب
انجانان

سنگینک یکخوار